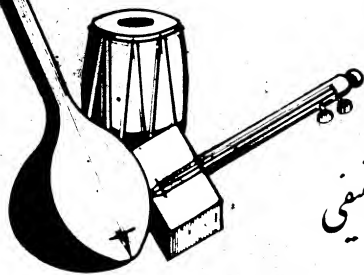
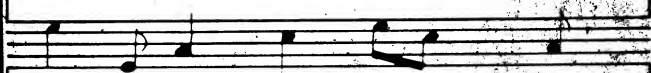




آهنگ های محلی ما



مؤلف: پانسیه صفی

کمیته دولتی کلتور

ریاست فرهنگ

مهمتر از رسیده صادق

کمیته دولتی کلتور
ریاست فرهنگ
آمریت فرهنگ مردم

آهنک های محلی

مؤلف: پائیر صافی

مهمم زرسینه «صادق»

نام کتاب : آهنگ های محلی
نویسنده : بهائیز حنیفی
موضوع : زرمینه صادق
تیراژ : ۲۰۰۰
جای چاپ : مانوتاپ - مطبعه دولتی
سال : ۱۳۶۵



پیشگفتار

جای خورسندی که آبریت فرهنگ مردم ریاست فرهنگ کیتخدولتی کلتوم
توفیق می یابد تابه منظور معرفی و آشنایی با فرهنگ مردم افغانستان مجبورم
آهنگها سروده و تصنیف های مردم را نشر و توزیع نمایم.

این مجبورم که در دو جلد توسط مرحوم پائیز حنیفی شاعر گر اندامیه و علاقمند
فولکلور گردآوری شده بخشی از داشته های پرغذای آفریاده های شفاهی مردم
کشور عزیز ماست که به سینه به سینه و نسل به نسل پاسداری شده و به ارسیاده است
سرودها و تصنیف ها در تقسیم بنای فولکلور جزء مهم آفریاده های باستانی
شفاهی مردم است که از طریق سرود خزان و راویان فولکلور و یا از سری
خو اندامگان خوش صبا ای جلی و روستایی همراه با آوازهای موسیقی فولکلوریک
نواخته و سراینده می شده است. در ضمن هر دو مجموعه آهنگها و سراینده گان آن

نیز معرفی شده‌اند. در مورد خصوصیت‌های آهنگهای این مجموعه باید در زمان دیگری سخن گفت و اسامی باره خود سرودها و تصنیف‌ها باید تذکر دهیم که صاحبان اصلی آنان، یعنی گوینده‌گان و ایجادگران آنان معلوم نیست و یا اگر معلوم بوده است چون بخشی از داشته‌های توده محسوب شده، به سراینده اصلی آن توجه نشده است و باجزء سواریت فولکلور پذیرفته‌ایم. هر یک از این سرودها دارای واریانت‌های گوناگون‌اند، ولی از آنجا که این مجموعه بشکل عامه‌وی‌اند تحقیقی و علمی ارائه شده است از چنین خصوصیت‌های آنان در می‌گذریم و این کار را بعنوان مواد خام برای محققان و پژوهشگران فولکلور و امیگناریم تادر آینده روی آن کارمسلمی صورت پذیرد.

زحمت‌ها و تلاش‌مردم شهید پائیز حنیفی در گردآوری این مجموعه قابل ستایش است و ما نشر آنرا بعنوان معرفی و آشنایی به بخشی از فرهنگ مردم جمهوری دیموکراتیک افغانستان گرامی میداریم و امیدواریم خوانندگان عزیز نیز از آن حظی وافر ببرند. به آرزوی توفیق بیشتر در نشر و چاپ جنبه‌های دیگر پرغنای فرهنگ مردم.

شمس‌الدین ظریف صدیقی

آمر فرهنگ مردم

آهنگهای فولکلوریک ما

حفریات جالب در رشته باستان‌شناسی نشان می‌دهد که بشر بچه مدنیت‌ها رسیده و چه کاخهای سربلک کشیده را از پیشرفت‌ها و ترقی و تعالی بنا نهاده، اما حوادث و اتفاقات سعی و تلاش و جدوجهدش را با همه ثمره‌های نیک و مفید بکام مرگ و نیستی فرو برده و در دل خاک‌های سیاه فون کرده است که اینک بار دیگر بشر امروز سراغ آن درویرانه‌ها گرم کاوش شده آثار وثر و تهای هنگفت بدست میاورند و عمرات محیر العقول را بی پرده میسازند و برخلاف عقیده بعضی‌ها ثابت میکنند که چرخ زمان در سوار پیشرفت و ترقی و تنزل چندین بار بعقب سرگشته یا حداقل بشر تمدن را در عرصه گذشت زمان از سر گرفته است. بعبارت دیگر جدل‌هایین تلاش انسان برای پیشرفت و تعالی و باوج رسانیدن تمدن و حوادث و اتفاقات در این عرصه دوشادوش هم پیش آمده است که البته بمنظور رعایت آنچه که موضوع اصلی بحث ماست از دادن مثال‌ها اندرین باره و بحث وسیع در پیرامون آن صرف نظر میکنیم، اما ارتباط پادی از باستان‌شناسی با بحثیکه

پیشرو داریم این بوده که خواستم خاطر نشان سازم که مسلماً عروج و نزول
 های زنده گی انسان بر روی این کره خاکی دو جنبه داشته یکی مادی و دیگری
 معنوی اما چه در جهان و چه در کشور عزیز ما مع الاسف به جنبه مادی آن خیلی وقت
 عطف توجه کرده اند ولی به جنبه های معنوی آن دیرتر التفاتی بهم رسیده است این
 حقیقت احتیاج بدلیل نیست که در سیر تاریخ و در طول زندگی بشر همانطوریکه
 جواهرات گران بها و زیورات قیمتی و نایب ها و تخت ها و باره ها و کاخ ها در
 اثر جبر حوادث در کام نیستی فرو رفته در دل خاک ها سد فون گردیده و اسرو
 باترویج و توسعه دانش معاصر باستان شناسی به کشفان باردیگرانسان کنجکاوی
 و جوینده و پرنالاش دست یافته و پیوسته چیزهای چشمگیری را از دل تپه ها و دره ها
 و دشتهای برون سیوارد هما نظور گنجهای درخشان و ارجمند معنوی متعلق
 به بشر دیر و ز نیست و نابود شده و بکام فراموشی فرو رفته که کاوش و تلاش وسیع
 باستان شناسان معنوی یعنی فولکلور سیستان متوجه آن است با این تفاوت که باستان
 شناس با افزار خودش به دشت و دهن او اواره بوده و دل خرابه ها و ویرانه ها
 را می شگافد و فولکلور رست به سینه ها و دماغ های مردمان سالخورده و پرمایه قوی حافظ
 سیر کرده گوهرهای نایب و الماسهای درخشان و ارزشمندی را از
 پدیده های فولکلوریک بدست می آورد و آنرا به وسیله نشر و طبع جاویدانه میسازد
 که البته همان طوریکه عده ای به باستان شناسی و تلاش دران راه علاقه ندارند
 گروهی هم به این کار و تلاش که پدیده های فولکلوریک زنده شود و جاوید
 بماند خوشبین نبوده و واقعی نمیگذارند اما به هر حال ماضی المثل (قدر زر را -
 زرگر میداند) - (قدر جوهر، جوهری) را درینمورد صدیق گرفته این تلاش
 ناچیز را در خورا همیت و ارزش دانسته بدان بخاطر عشق بمردم دیر و زو
 اسرو وطن خود نمک بوده و عشق خواهیم داشت بهمین اساس تحقیقی که در

رشته فولکلور، امروز در کشور های شرقی و غربی جهان میشود کمتر از
 فعالیت در رشته ادبیات و هنر های معاصر نبوده و پیمانه وسیعی را احتوا میکند .
 چنانچه فرهنگ هائیکه در زمینه فولکلور نگاشته اند بذات خود گنجینه های
 بزرگ فرهنگ باستانی محسوب میشود و اهمیت انرا ثابت میسازد ،
 بدین منوال تا اینجاست که ما بر سر فولکلور بصورت کل و موقف جهانی آن بود
 و اکنون بایست متذکر شویم که مادرین تالیف در جهت این تلاش سعی کرده
 ایم تا بتوانیم آهنگهای فولکلوریک خود را و بالاخص آن دسته آهنگهایی را که
 در رادیوی افغانستان آواز خوانان ماثبت کرده اند و در نزد عامه مردم ما کاملاً
 فولکلوریک شناخته شده است ثقه و سچہ کنیم . زیرا اگر چه برای ما بهر شکل خالی از
 کیف بوده نمیتواند اما برای یک محقق یا فولکلورشناس هرگاه با انها توجه میکند
 کارش بد شواری میکشد زیرا دران اختلاطها و کاهشها و افزایشها بعمل
 آورده شده که بایست ذکر ی از آن شده و قسمت های اصیل و سزاوار جاویدانگی
 ان مشخص گردد . منظور از نگارش این وسطور تنها ثقه و سوره کردن آهنگها نبوده
 بلکه غایه اصلی جاودانه ساختن انهاست زیرا طوری که خواهیم دید در اثر همین
 تقیصه که ثبتي از متن و عبارات کامل ترانه های مذکور در دسترس نبوده قسمت
 های کلی و مهم اکثر از ترانه های مزبور از بین رفته و فدای فراموشی زمان
 گردیده و خوانندگان ما مجبور شده اند به سیستم وصله متوسل گردند که این کار
 شان باز هم به نظر من تلاش غنیمتی در راه حفظ و جاودانگی متباقی قسمت های
 ترانه های فولکلوریک ماست زیرا تردیدی نیست که از یک طرف تحول و تغیر
 فاحش در طرز زنده گی مردم و از طرف دیگر گرایش و توجه بیشتر مردم به
 پدیده های معاصر هنری سبب میگردد که در مدت کوتاهی آنچه ازین داشته
 ها باقی می ماند نه نیز از سینه ها فراموش گردد و یا آنچه که در را دیو ثبت شده هم روی عواملی

ناقص گردد. و از بین برود اما وقتی درین تالیف گردآورده شد دیگر تاحدی که کشور و ملت ما پاینده و باقیست جاویدانگی خواهد یافت.

به خواندن آهنگهای محلی یا عامیانه و یا هم فولکلوریک از دیری اواز خوانان ماتوجه و سر دم مایه شنیدن آن علاقه داشته اند چنانچه قبل از تأسیس رادیو در کشور عزیز هم اواز خوانان مادر محافل و مجالس سروده های محلی و فولکلوریک را زمزمه میکردند و همین آهنگها در بین مردم شنوند، و علاقمند زیاد هم داشته است اما باتدویر رادیو در کشور عزیز عده ای از قبیل مرحوم استاد قاسم، استاد غلام حسین، استاد نبی گل و غیره کارشانرا باپخش همین آهنگ های فولکلوریک شروع کردند از قبیل (دهلک توره لنگی) (ذلیخادارم امشب) (کوتنه واله دار) و غیره مبتها در آنوقت هاناسی از فولکلور برده نشده و باین سرودهای شیرین و آهنگهای دلچسپ (بیت کردکی) یا (خواندن عامیانه میگفتند که الحق استاد قاسم در همان وقتها این آهنگها را استادانه خوانده است چنانچه ثبتي از آنها در رادیو وجود دارد و باشند آن انسان منصف اذعان میکند. که تا چه اندازه روح جاویدانگی باالفطره در آهنگهای فولکلوریک مضمّن است زیرا هر قدر به تکرار شنیده میشود هنوز علاقه انسان را برمی انگیزد و ذوق را در انسان نسبت بخود می پروراند و سامعه نوازی میکند.

رویه هم رفته بعد از سالها ئیکه فراسوشی بر آهنگهای فولکلوریک و مقام اند در نزد مردم سیاه افگند در سال (۴۲ - ۴۳) بار دیگر این آهنگهای گرم و گیرا از حنجره رادیو شنیده شد و این ترانه ها در بین مردم گل کرد جذابیت و محبوبیت خود را باز یافت و یکبار دیگر باثبات رسانید که جاویدانگی در آن ها هنوز زنده است و برای همیشه زنده و پوینده باقی خواهد ماند مخصوصاً در نزد آنانی که به وطن خود و تاریخ و ادب و مردم آن عشق داشته و به کار ناسه ها و شور و مستی های

نیاکان غیور خود سی بالند و سباهات دارند زیر اسبگویند: (از سردهاگر دسیمانه و از ناسردان درد!) بلی این گردهای سعنوی و سوده‌های طلا و نقره میراث نیاکان باشهاست و ناسور ساست که فرد فرما انرا دوست میدارند و تازنده اند این ترانه های صاف و ساده و شیرین را بگوش دل می‌خواهد بشنوند.

اری در سال (۱۳۴۳) با ادراك تمايل هموطنانم و علاقه ایشان نسبت به شنیدن آهنگهای فولکلوریک یا با اصطلاح (خوانندهای قدیمی) با دوست هنرمندم مرحوم اسین الله (ندا) در پای يك مشوره بدین سواقفه رسیدم تا این آهنگها را زنده بسازیم و بدانها جاود انگي لازم بدهیم چنانچه دوستم (ندا) که عشق و علاقه مفراطی به کشور و ملتش داشت از این نظریه استقبال کرد و ترتیب و احیای سوزیک آنها را بدوش گرفت و ما تو نیستیم در پرتو مساعدتها و علاقه وطن دوستانه آنوقتہ رادیو درطی پروگرام های روزهای جمعه پخش آهنگهای فولکلوریک خود را از پارچه (شیرین روبا بمیره نبودم خانه) شروع کردیم که به باستقبال بزرگ و وسیع شنونده گان این پارچه ها واقع گردیده و ما را بیش از پیش به دوام این تلاش تشویق و به ثمران امید و ارساخت چنانچه در یک رای گیری برای انتخاب خواننده سال طوریکه در یکی از شماره های مجله پښتون ژغ یعنی مجله رادیو نگاشته بودند (آزاده) زن آواز خوان و هنرمند سابقه دار رادیو در اثر خواندن همان آهنگ مشهور (شیرین روبا) رای سمتازی برده و گویا بهمان مناسبت به حیث خواننده سال انتخاب شده بود و محبوبیت او به نوبه خود محبوبیت آهنگهای فولکلوریک را در نزد مردم بدیگر آواز خوانان ثابت کرد و هنگامه ای را در آن سلسله بر پا نمود و چنانچه توجه عده ای از آواز خوانان ما را با تشنای انانیکه از نظر عشق و علاقه به فرهنگ و کشور و

مردم خود قبلاً هم کارهایی در زمینه کرده و آوازهای ثبت نموده بودند از نوجلب نمود و به جستجوی ترانه های کهن و اداشت .

اری همین توجه خاص و یکبارگی بسوی آهنگهای فولکلوریک سبب آن شد تا در رادیو هم برای ثبت آهنگهای فولکلوریک بیشتر حق و سهم داده شود و نیز آواز خوانان بادرک موقف این ترانه ها در رادیو در نزد مردم در صددان شدند تا بیشتر در سلسله آواز خوانی بهمین رشته بیشتر بگرایند و با اصطلاح خواننده های قدیمی ما را بخوانند چنانچه این کار را به پیمانۀ فراخی انجام دادند و هنوز هم سلسله آن اگر چه به سردی گرائیده است دارد اما چون خارج از قید تحقیق و شناخت آهنگهای مذکور گرد آورده و ثبت شده است به جنبه اصالت و سچگی آنها توجه معطوف نبوده لذا این سرورایه های سچۀ بعضاً با جواهرات عالیترو برخی هم با خذف پاره ها در رشته آواز در کشیده شده اند که یا باصالت آنها لطمه وارد شده و یا هم وصله های ناجور از جذبۀ و کیف آن ها کاسته است و یا هم ارتباط بین قسمت اصلی و اضافی وجود ندارد .

چیزیکه بیشتر توجه سراسر ارفع این نقیصه ها و سره کردن این آهنگها و اداشت رجوع یک عده محققین و فولکلورستان خارجی است که درین اواخر به کشور ما آمده و در آثار فولکلوریک ما به کاوش و تحقیق پرداخته اند و نیز معلوماتی بصورت مقدماتی در زمینه های فولکلور ما در حدودی داشته اند که وصله ها جور و ناجور را در پدیده های فولکلوریک ما نمیتوانستند تشخیص بدهند و بر آن انگشت گذارند که برای من حتی انتقادات ایشان جالب واقع شده و به علاقه ایشان به فرهنگ کشور و خویش سرجبا گفته ام .

اگر چه کارهاییکه نگارنده در گذشته درین زمینه انجام داده ام خود در تحت تاثیر سیاست بوده و مخصوصاً از نظر سیاسی تالیفات فولکلوریک را

میدیدند و بعد سانسوری باچنان روحیه بدان اجازه نشر میدادند، اما پهر-
 حال من که بادیست و پنجه نرم کردن با انواع و حوادث عادت کرده ام
 بدان وقعی نگذاشته و کوشیده ام بجای آنکه هرگز قدسی بر ندارم اگر-
 چه قدم ناقصی هم برداشته توانسته ام سبایتی نکرده ام و همیشه کار کردن
 و از انتقاد نترسیدن را بر کار نکردن و از انتقاد بر کنار ماندن ترجیح داده ام
 زیرا بدبختانه در کشور ما یک عده صرف روی حسادت بخلی فطری در پیشه
 ها و گوشه ها کمین کرده و منتظر چنین فرصتی هستند تا کسی کاری بکند یا چیزی
 بنویسد و ایشان با انتقاد های پوچ بران عقیده های خود را آب کنند و خود
 شان هرگز قدمی در راه خدمت به مریض و فرهنگ خود برندارند در حالیکه
 هر کاری بدون تردید با سهو و اشتباه های خورد و ریزه همراه است و این وظیفه
 اشخاص خیر خواه و کارکن است تا در همچو مسایل بجای تاخت و تازها خلاهای
 یک هم وطن خود را با بذل و ساعی پر کنند و او را بخاطر مسئولیت مشترک
 خدمت بوطن یاری نمایند چنانچه من چنین توقعی را از همه ذواتی که در رشته
 کار من اندوخته هائی دارند دارم!

بانگارش سرتاب بالا اینک با ذکر مطلع هر آهنگ و نام خواننده آن و نگارش
 قسمت اصیل و فولکلوریک آهنگ تحقیق خود را در آهنگهای فولکلوریک
 که همه روزه از رادیو میشنویم شروع و توضیح لازم را در پیرامون
 هر کدام آن برای خواننده محترم این تالیف با صداقت و اخلاص کامل بیادگار
 میگذاریم و قابل تذکر می دانیم که انتقاد سادین تحقیق متوجه او از خوانان
 عزیز نبوده بلکه کمک و قدر دانی قدم نخستیکه ایشان در راه ثبت این آهنگها برداشته اند

میباشد تا با سچیه شدن این مرواریدهای غلطان با اسمای ایشان جاودانه گردیده
و در سینه فراخ زمان محفوظ بماند البته از اشتباهاتی که درین سلسله مرتکب خواهیم
شد قبلاً پوزش میخوانم . با عرض حرمت .

(پائیز حنیفی)

۱۵- حمل- ۱۳۵۵

نصرو نسر و جان

نصرو نسر و جان - جانته قربان (۱)

کاکل نسر و بخدا - نذر سخی جان

خواننده استاد (مهوش)

«نصرو نسر و جان» از سرودهای مشهور و جذاب فلکلور یک ماست که در سالهای نزدیک به آواز میرسن مهوش هنرمند رادیو ثبت و پخش گردیده است مگر با تثنای چهار پاره ای که در بالا نقل شده متباقی قسمت های اصیل خود همین ترانه در آن خوانده نشده بلکه مطلع آن یکی از تصنیف های نگارنده پیوند وثبت شده است صورت مکمل و اصیل ترانه (نصرو نسر و جان) در تالیف نگارنده بنام (سرود های مردم) آمده است که معلوم میشود این سرود با توجه گوینده آن به غزنه پرتنطنه و تاریخی و شهر باستانی آن معطوف بوده زیرا از غزنی هم بدینگونه یادی در آن شده است. بازار غزنی تنگ و تاریک اس نصروی بچه کمر بار یک اس

۱ - جانته - جانته را.

گل سرچو کی

گل سرچو کی شیشٹہ (۱) میکنہ (۲) دربار

سارہ بہ خنجر زدہ دلبر مکار

بر سرشانہ کدہ شال حاشہ دار !

خوانندہ (سرور)

سرود (گل سرچو کی شیشٹہ) راجش دین مسرور پر جوش و گیرا خوانندہ است اما سخن ما بر سر اصالت خود پارچہ است اصلتی کہ هرگز در تحت هیچگونه شرایط و قید و قیود تغییر نمیپذیرد و با همان روحیه جذاب فولکلوریک خودش همواره دلچسپ واقع میشود و جاویدان میماند .

این سرود گرچه از لحاظ سراپا و چوکات اصالت خود برخوردار است و بر خوردار هم ماندن اما چون بر خی مصرع های آن روی ملاحظات تغییراتی چندتعو یعنی شده است و مسلماً اعضای از پیکرش قطع و اعضای دیگری بر آن پیوند زده شده است که در پهلوی نقض و اقصیت آن به اصلتش هم در نزد کسانی که بدیده های فولکلوریک عمیق و دقیق میگردند و شناخت ژرفی نسبت بان دارند صد سه زده است خوشبختانه ترانه (گل سرچو کی) به شکل اصلی آن در (سرو های مردم) تالیف نگارنده آمده بدان توجه خواهند داشت تلاش فرهنگ دوستانه آقای (سرور) خواننده آن البته در جای خودش قدمی محسوب میشود در راه معرفی و قدساتی این سرود که مورد تحسین علاقمندان این قلمرو بوده و خواهد بود و اما از اینکه در سرود های مردم نمیتوان تغییری

۱ - شیشٹہ - بمعنی نشیسته

۲ - میکنہ - بمعنی میکند

وارد کرد و یا ملاحظات گونه گونه را در پرهم زدن اصالت ان نمیتوان درست دانست. باید نمونتا در اینجا هم متذکر گردید مصرع دومی مطلع این سرود که (ماره به خنجر زده دلبر مکار) خواننده و ثبت شده به عبارت و بیان اصیل ان قبول و مد نظر باشد که چنین است: (ماره به خنجر زده دختر سردار) که البته تفصیل و تعلیل کلمه سردار در اثری که نابرده شده در پایان این سرود شده است.

گل بادام

دختره دیدم گل بادام

دنداناش صدف پنیر خام

دختره دیدم ده لب بام

باخال سیاه زلف چون دام

خواننده (محلاند)

قسمت اصیل و فولکلوریک سرود (گل بادام) همان مطلع ان است که چهار باره بوده و در بالانقل گردیده اییاتی که بدنبال مطلع سرود ثبت شده است متعلق به پیکره اصیل این ترانه نبوده بلکه تصنیف که بان پیوند شده است از معاصرین درین شکی نیست که خود این ترانه زیبای محلی دنباله متعلق بخودش داشته اما یاز خاطره هافر اسوش شده و یا هم خواننده مابخود زحمت نداده تا اثر ادستیاب و سرود مذکور را به شکل اصلی و سچان ثبت بدار د بهر حال تلاش از قدسی در راه جاودانه ماندن ان سیتواند محسوب شود ولی اگر دنباله های انرا از پدیده همگونش انتخاب میکرد بهتر میشد.

برگ گل

گله بور دیم برگ گله بور دیم (۱)

از خانی بابی عارس (۲) شیمی دله (۳) بور دیم

خوانند (سرور)

از آنجائیکه در اصطلاح فولکلوریک عوام به خویش و اقارب عروس (عارس - خیلی) و به خویش و اقارب (داساد) یا (شاه خیلی) میگویند سرود (برگ گل) را معمولاً در موقعیکه عروس را (شاه خیلی) از خانه پدرش به خانه شوهرش می‌برند میخوانند چنانچه در خود ترانه بهمین مطلب بصراحت اشاره شده است. اسبابستانی دو مصرع بالا که مطلع آهنگ است. قسمتهای دیگران فولکلوریک نبوده بلکه متشکل از دو بیتى های اثار شعرای معاصر است که خواننده ما اگر دنباله متعلق بخودانرا بدست آورده نتوانسته بود بهتر میشد اگر دو بیتى های انرا از دو بیتى های فولکلوریک انتخاب میکرد زیرا فولکلور سا از نظر داشتن دو بیتى های شور انگیز و ناب خیلی غنی است.

ایمل جان

ایمل قندی وای وای

ایمل جانم وای وای

قندی جانم وای وای

ایمل قندی افغانسم

خواننده (سارا خلان)

درین سرود هم که پدیده سرزمین های با اصطلاح ترکستان ماست اصالت سرود با همان مطلع چارپاره آهنگ مذکور است که در باره آورده شده و خواننده

۱ - بور دیم - بردیم - ۲ - از خانی بابی عارس - از خانه پدر عروس

به شیمی دله - توان قلب را.

ماتصنیقی از نگارنده را بدان پیوند زده است که البته گیرائی و جدایت آهنگ در آواز این او از خوان ماوتلاش او برای زنده ماندن آن غیر قابل انکار بوده ولی هرگاه در بدست آوردن دنباله اصیل ان سوفق میشد و یاز خود بازمانده های فولکلور بر ای چیزی سیافز و داصالت سرود مذکور بهتر تضمین میشد. این نکته هم قابل تذکر است که متن اصلی این سرود به زبان اوزبکی وطنی ماست که ثبت هم شده.

بیابچیم انگور بخو

ده چمن جشن افغان اس (۱)

بیابچیم انگور بخو (۲)

* * *

خو اننده (پروین)

مطلع بالاتحریفی از یک سرود ثقه و پر جوش و خروش فولکلوریک ماست که در رژیم کهن روی محافظ کاریهائیکه قلمرو فولکلور آنرا نمی پذیرد باواز میرمن (پروین) ثبت و از رادیو پخش شده است. سرود (بیابچیم انگور بخو) از حماسه های بزرگ انگیزنده و دینا سیزی بشمار میرود که جوانان نیرومند و شجاع و رزمنده کشور عزیز مادر سمت شمال کشور ما مخصوصاً در وادی که دامن که خرم دنیای تا کستان و انگور است به سردانگی آراز سزمه کرده اند در شرایطی این سرود جذاب آراز سزمه کرده اند که نبردهای تاریخی و تعیین کننده سابقه بشون نیرومند توپخانه در جریان بوده و جوانان غیور مابرای نجات کشورشان و بدست آوردن استقلال سیاسی و خودارادیت کامل کمر بسته بودند و بهر حال تاسف آور است که این سرود باوجودیکه در تالیفی از نگارنده قبلاً

۱ - اس - است - ۲ - بخو - بخور - امر بخو ردن کردن.

بنام (سرودهای محلی) نشر شده بود از طرف خواننده مادر تحت رهبری و قبول اداره بیمارگونه انوقت مرادیو تحریر و ثبت شده بود در حالیکه توجه شمارا باصل آن در (سرود های محلی) معطوف میدارم ، بندی از آنرا درین جا نقل میکنم که بر خوردار از اصالت است :

جنگ انگلیس و افغان اس (۱) بیابچیم انگور بخو (۲)

میر بچه (۳) باروت رسان اس بیابچیم انگور بخو

حسینی (۴) حسن خوبان اس بیابچیم انگور بخو

غوله دان (۵) غول بیابان اس بیابچیم انگور بخو

* * *

سکینه

سکینه مست من و مست سکینه

(۶) ارخچین سرم دوخت سکینه

خودم مست سکینه

۱ - اس - است

۲ - بخو - بخور امر بخور دن کردن

۳ - میر بچه مردی بوده مکلف رساندن باروت که اکنون محلی بنام یعنی سمابه (میر بچه کوت) است

۴ - حسینی نوعی انگور است که حسن خوبان تشبیه شده .

۵ - غول ددان - نوعی دیگری از انگور دانه دار و ادناست که به غول تشبیه شده است

۶ - ارخچین - ارخچین

دلهم مست می‌کنه

سرم مست می‌کنه

خواننده (افسانه)

درین سرو دهم مع الاسف صرف همان سطلع آهنگ فولکلوریک بوده و دنباله آن رادیویی
های ادبی شاعران معاصر و قدیم ماتشکیل داده که او لافکر میشود مطالب
دیگر متعلق بهمین (سکینه) که سرو دی بنام او عرض وجود کرده و جود داشته
و بایست مطلب اصیل آن بدنبال سطلع دستیاب و ثبت میشد اما اگر قسمتهای اصیل هم
احیاناً قربانی فراموشی زمان شده و از خاطره ها فرار کرده بود حداقل از دویستی
های فولکلوریک که جز لاینفک هم بودند انتخاب و بادر نظر داشت روحیه سرود
و سطلع با آن پیوند زده شده و جاودانه سیگر دید که چنین هم نشده و البته این نقیصه
از فئدان یک انجمن کوچک یابکی دو عضو فولکلورستان در رادیوی ماناشی میباشد.

شاه کوکوجان

شاه کوکوجان فرخاری ره قربان - الاشاه کوکوجان

بسر تاقین مرواری ره قربان - الاشاه کوکوجان

بگردن هار مرواری ره قربان - الاشاه کوکوجان

خواننده (مددی)

نخست باید توضیح داد که در کشور عزیز ما زنان در لباسهای دست دوزی
مهارت و دسترسی خوبی داشته و اگر این هنر و فعالیت ها را در روستا زنان دهاتی
در میان اکثریت زنان در نظر بگیریم از عان میکنیم که زن در کشور ماهرگز
عاطل و باطل و باردوش مرد نبوده بلکه اگر محرومیت و محدودیتی هم بر زنان
مایه افکنده از همان موضوع آزادی سواد و دانش و تحصیل تجاوز نمیکند که انهم
به سرعت بطرف پرایی در پیشروی است .

اساگلا باتون دوزی های زنان کندهار و تاقین های دوخت دستی زنان
 کندوز و سمنگان مزارشریف و بالاخره تخار و فرخار شهرت بیشتر دارد.
 همین اکنون هم یکنوع کلاه یا باصطلاح دوزنده گان آن (تاقین) قطعی در حدود
 سه صد افغانی و حتی بالاتر از انهم ارزش دارد و اکثریت هموطنان ماباشوق انرا بر سر میکنند.
 همچنان این يك واقعیت عینی و ذهنی است که اهالی هر منطقه بیشتر از پیداوار
 منطقه خودشان استفاده کرده و لباسهای سروج و پیداوار دوخت و دوز محل خود را
 راسپوشند. بناً از آنجائیکه (تاقین) در مطلع سرو د (شاه کو کوجان) وجود دارد این
 حقیقت است که بدون شک باید مطلع مذکور از لحاظ اصالت حسب اتی بوده باشد.

الاشاه کو کوجان

شاه کو کوجان فرخاری ره قربان

الاشاه کو کوجان

پسر تاقین مرواری ره قربان

* * *

زیرا مخصوصاً در زمانیکه این سرو د وجود آمده خطوط مواصلات مابین
 اسروزی نبوده و رفت و آمدها و تجارت استعین و ولایات غربی و شرقی کشور
 عزیز خیلی بدوی و دشوار بود و از طرفی چون (تاقین) اصطلاح کندهار نیست
 خود کندهاریان ارقچین بگوئیم زیرا کلمه تاقین با محیط کندهار بیگانه است
 بهر حال آنچه از نظریات و معیارهای شناخت پدیده های فولکلوریک که به عرف و عادات و رسم
 و رواج مردم بیشتر متکی میباشد قابل استناد دیده میشود بطوریکه در طر استعمال لباسها
 در بین مردم معمولاً و غالباً اهالی هر محل پیداوار و محصولات خودشان را بیشتر و اولتر
 بکار میبرند. مثلاً (گو پیچه) که نوعی پیراهن دراز مردانه پخته ئی است از لباسهای
 فولکلوریک مورد استعمال عوام مناطق مزارشریف، خلم، سمنگان، سیمنه، و آنچه،
 و کندوز و غیره بود مانند و هرگز دیده نشده که در پکتیکا احیاناً (گو پیچه) را بپوشند.
 بهمه حال (سرو د شاه کو کوجان) از اینکه سراپا اجزای فولکلوریک دارد
 و روحیه متن آن با مطلع تلفیقی بهم رسانیده، کوشش خواننده آن قابل قدر است و امادر

خو و یاد او زیست که میرمن (ژیللا) این سرود را با کمی تغیر عبارت و لهجه خوانده است که البته آنرا هم درجایش آورده و به تفاوت در مورد یکسانی و اصالت هر دو یکبار دیگر خواهیم پرداخت.

گل دانی انا و برگ گل دانی انا راغا

گل دانی انا راغا

ای دلبر ماهیاره بیاسیر مزاراغا

گل دانی انا راغا به آواز (کریم شوقی)

این سرود تاجائی که در فوق نقل شده فولکلور اصیل و ناب بوده ولی دنباله آن را هم دوییتی های فولکلوریک تشکیل میدهد که و به هم رفته میتوان پیوندهایی بین آنها را با آن یک پیوند عقل و زینا شعر داز قبیل دوییتی های مشهور فولکلوریک ذیل: دریاغ شما دوتبه و نیشکر اس اغا در زیر بته دودختر لب شکر اس اغا خوبش برده دود مستکش زیر سر اس اغا بیدارش نکو که عاشقی در سر اس اغا

گل دانی انا راغا

دریاغ شما گل سیدی دیدم اغا رفتم بکنم ز باغبان تو سیدم اغا
نرمک تو سکه ز باغبان پرسیدم اغا گل گردست (۲) بلغه (۱) بتو پیشقدم اغا

گل دانی انا راغا

اول تو مرا به عشق راضی کردی اغا لطف و کرم و بنه نوازی کردی اغا
من در دل تو وفاندادم هرگز اغا ای دوست بین زمانه سازی کردی اغا

کریم شوقی بر علاوه حفظ و رعایت اصالت فولکلوریکش این پارچه را به همراهی خانم

۱- بلغه - ۲- بلغه را - ۳- گردست - ۴- حلقه سرت

او از خوانی گرم و گیر اهرم سروده که از زش دیربائی را ستحیث پدیده خوب فر هنگه
عوامی کشور ما در ارشیف او از هادار دوتا باشد گرمی و گیرائی خواهد داشت.

بچه ماشی ماشی

بچه ماشی ماشی شانه سویم باشی

بچه ماشی ماشی

بچه اسشب پیش ما سبا کجاسی باشی

بچه ماشی ماشی

خواننده میر من (ژیللا)

آهنگ (بچه ماشی ماشی) صرف نظر از یکی دو جمله یا عبارتیکه در اصل سرود مذکور
بعشکل اصطلاحی و محاوروی بوده اما در آهنگ مزبور بطور ادبی خوانده
و ثبت گردیده مانند (سبا) که در آهنگ (فردا) ثبت شده و چون محلی بودن و محاور
سروی بودن جملات و کلمات یکی از خصوصیت های سهم و مشخص آثار و پدیده
های فولکلوریک است فلذا بدون شك چون در زبان عوام (سبا) در عوض (فردا)
مطالع است اصالت در آهنگه با کلمه (سبا) میباشد يك آهنگ تقریباً امیلیست که با حفظ
اصالت خود ثبت گردیده و نیز قسمتهای مختلفان از خودش بوده و با اصطلاح
وصله نخورده زیرا در سرودهای دلچسپ و گیرای ماتا جائیکه ثبت گردیده این
خصوصیت ویرتری خیلی به ندرت جلب نظر میکند که يك سرود به همان ساخت و بافت
فولکلوریک خود دبست آمده و ثبت شده باشد بلکه اکثر آ چون قسمتهای مهم و
دنباله يك سرود یا عبارت فولکلوریکان (تیکهای) يك آهنگ محلی بمرور زمان
فراموش زمان و عوام گردیده اکنون که توجه بسوی این گنجینه بزرگ فرهنگ
ملی معطوف شده لابد با بصورت ناتمام به احیای آن تلاش صورت میگیرد و یا هم
از طرف برخی او از خوانان دوستدار همچو سرودها برای تهیه و تشکیل با اصطلاح

يك پارچه خواندن ابيات و بيانهاى غير محلى و غير فولكلوريك و يلاحد اقل چيز-
 هاى ناسربوط يا اصل سرود و محتوي آن بدان پيوند نشده و اين لا چارى به اصالت
 محدودان هم لطمه وارد ميكند چنانچه در گذشته درين مورد تذكرى به نحو
 ديگرى هم داده ايم و وانمود كردم كه چه چيزى سرباه نگارش اين سطور
 در زمينه تشخيص اصالت سرودهاى ثبت شده با و از هنرمندان ما و ادار ساخت .
 بهر حال منظور از پرحرفى در پاى معرفى سرود (بچه ماشى ماشى) اين بود
 كه توجه خواننده عزيز را بادت دريافت ها و ارتباط بيانها درين سرود بيشتر
 معطوف ساخته و بدين حقيقت دقيق تر سازمان كه گيراي يك سرود فولكلوريك
 بيش از هر چيز ديگر وابسته به اصالت و حفظ روحيه واقعى آن است اما اگر
 به اصطلاح اهنگ سازان (استائى) يك سرود، فولكلوريك ولى (انتره) ان يگانه
 بوده و بان وصله زده شود، نه تنها در سلسله تحقيق و شناخت اصالت اين گهرهاى
 تابان سرودها مغشوش جلوه كرده و از سچگى و سركى مى افتد بلكه از كيف و گيرائى آن
 هم بدون ترديد مى كاهد . پس بهتر است در اين زمينه براى حفظ اصالت
 همه و همه پديده هاى فرهنگ عوام همه امانت كار بوده بگوئيم اصالت اين گهرها
 كه يگانه ارج آن است دست ناخورده ثبت و جاودان گردد .

نازی جان

نازی جان همدم من دلبر من - نازی همدم من

الهی منیا بهوشی از غم من - نازی همدم من

بای راه میروی راه را نگاه کو (۱) - نازی همدم من

سخنی جان میروی ما را دعا کو (۲) - نازی همدم من

۱- نگاه کو - نگاه کن ۲- دعا کو - دعا کن

سخی جان میروی پای پیاده - نازی همدم من
 بیا پای در و کسب اسب ماگو - نازی همدم من
 خداوند کم نساویت از من - نازی همدم من

با آواز استاد (تسو)

سرودگیرا و زیبای (نازی جان) نیز از همان سرودهای گرم و شیرین فولکلوریست که هنرمندان محلی مادر حقیقت (نازی جان همدم من) را بایک (چهاربیتی) که از نظر شناخت ادبی (دویتی) است مزج کرده و از آن مستزاد زیبایی ساخته اند که سرود (نازی جان) را احتوا کرده است و البته اگر این سرود بهمان شکل مستزاد سراپا در بردارنده دویتی های محلی میبود و وصله هایی ناهمگون بر آن زده نمیشد خیلی جالب تر و گیرا تر از آنچه که امروز ثبت شده مغلوبی از ابیات گونه گون است میبود زیرا استاد (تسو) بعد از خواندن هر بند مستزاد این سرود ادبی فرسوده و در خلال آن شاه فردهای عالی و پر معنی انتخابی شعرای متقدم را خوانده اند. که البته در جای خود بهترین اشعار و زیسماترین شاه بیست ها محسوب شده میتواند و مادر لابلای یله سرود ساده و زیبای محلی که اصلاً با چنان شاه فردهای ادبی سازگاری بهم نمیرساند خواندن اشعار ای که برای درک معانی پیچیده هر فردان لحظات درازی بکار است موزون نمی افتد اما در هر صورت استاد سهمی بخواندن این سرود دو جاودانگی سرودهای محلی گرفته اند که در خور تمجید است.

چوره چه کردی سکینه

چوره چه کردی سکینه با زار بوردم
 چه ها خریدی سکینه پیزار خریدم

به آواز میرمن (پروین)

سرود (جورچه کر دی) در حقیقت غیر از سرودها نیکه تا حال پیرامون آن سخن گفتیم بود و این سرود را اگر از نظر محتوی و بیان آن کم سوال و جواب دوزن است مطالبه کنیم بدین نتیجه می‌رسیم که در حقیقت این پارچه یک سرود نبوده بلکه یک پارچه منظوم تمثیلی زیبا باشد که هر مصرع یا عبارت دیگر هر سوال و هر جواب آن حرکت و ژست بخصوص برای خودش دارد و کیفیت آن بیشتر از بیانش در اداهای مربوط بآن بوده و صرف وقتی افاده آن کامل و رساست که تمثیل گردد همراه با بیان امام الاسف با وجودیکه اسیتزهای متعددی وجود داشت که این پارچه زیبای منظوم تمثیلی بروی آن آمده و در معرض نمایش قرار گرفته است و آنست اما بر خلاف ماهیت و اقتضا آن پارچه مذکور در رادیو در سلسله سرودهای دیگر محلی ثبت گردیده که وقتی شنونده اثر استماع میکند ذوق زده می‌شود

و این حواله در ذهنش نقش می‌بندد که احوالاً بی بی اش به زن خدمه خود بگوید که (چه خاطر ندی؟) و او جواب می‌دهد: (پس از خبر یدم بی بی جان! و با بی بی اش از سکینه می‌پرسد: (بطور چطور می‌پوشی؟) و او هم باز با او هم به ادا می‌کند (ایطور ایطور می‌پوشم!) یا سکینه با چه ادائی نیز از سر را می‌پوشد! بی بی این فوق زدگی برای شنونده جلالت زیر اخود بیان (ایطور ایطور) بیانگر یک حرکت و یک تمثیل است که بایست سکینه چشمی بیننده راه اندک گوشش ارضا کند اما بهر حال ثبت پارچه مذکور در زیر سرودها نیز غنیمتی بشمار می‌رود که امید است روزی برای احیای پارچه‌های زنده تمثیلی محلی که از مغان نسلهای پیشین برای ما بشمار میرود استیژها تخصیص داده شده و این گنجینه‌های باور دیگر در برابر تماشاچیان و بینندگانیکه واج بهر هنگام هنر یاستانی و دیروز کشور ملی افلاچ شده و از دیدن آن محفوظ میگردند بدر خشد و به همه کس کیف

بخشد. البته تفکیک سرودها از پارچه‌ها تمثیلی و یا بهتر است بگویم سرودهای
تمثیلی يك اسر ضروری بوده و عرضه هر کدام به شرط و شرایط و شکل و شمایل
خودان يك اسر در خور توجه و ذقت است باینکه این کهر را پاسپانی یاد سرود آن
در افشانی میکند سیاشد سهم میرسن پروین در جان بخشیدن به پارچه گیرای
(جورچه کردی سکینه؟) باز هم قابل یاد اور نیست.

شاه کوکوجان کند هاری

الاشاه کوکوجان	الاشاه کوکوجان
الاشاه کوکوجان	الاشاه کوکوجان
تمنی می کنم از سه نرنجی	الاشاه کوکوجان سرت شال نارنجی

خواننده میرسن (ژیل)

در سرود این سرود در صفحات گذشته تذکره دادیم و در مورد طریقی که این
سرود را هنرمند دیگر ما (مددی) ثبت کرده بود شرحی نوشتم و نیز با در نظر
داشت اینکه (ژیل) هم سرود زیبای شا کوکوجان را ثبت کرده اشاره نموده بودم
اکنون بایست با در نظر گرفتن اینکه بدون شك آنچه را (مددی) خوانده و آنچه را
(ژیل) روی نوار ثبت کرده است هر دو با داشتن اصالت های نسبتی همان يك
سرود واحد شاه کوکوجان است که با و از دو هنر مند خوش او از تفاوت های کمی
ثبت و جا و دان گردیده است، اما دو مزیت از نظر اصالت متن این سرود در آنچه
که میرسن (ژیل) ثبت کرده جلب توجه میکند، یکی اینکه روی قراین و شواهدی
که در قسمت اول این سرود ذکر شده است، منسوب بودن (شا کوکوجان) به
کندهار از واقعیت سرود بوده و این حقیقت در او از میرسن (ژیل) شنیده میشود
دوم اینکه اجزای دیگر این سرود در اهنگ (ژیل) از نظر اصالت سجع تراست که

روی هم رفته میتوان اولی را کمتر و دومی را بیشتر از حفظ اصالت فولکلوریک
 آن برخوردار شمرد و برای متن دومی برتری قابل شده، ولی با وجود این تذکره
 چون یک هنرمند در عنوان یک نوآوری نمی تواند تسلط همه جانبه بر آن داشته باشد
 لذا هر دو آواز خوان ما با همین مقدار کوشش شان هم که برای احیای این سرود
 به خرج داده اند قابل قدر اند.

مرانکش دلربا

* * *

مرانکش دلربا بداغ هجران
 چون سن وفادار و نیست میشی (۱) پشیمان

* * *

گله از دست تو بسیار اس - (۲)
 سینه از داغ تو گلزار اس!
 دلم از عشق تو خونبار اس!
 بیایکن درد من ز لطف درمان
 مرانکش دلربا بدرد هجران
 چون وفادار و نیست میشی پشیمان
 خواننده (ژیلا)

* * * *

سرود (مرانکش دلربا) را میرمن (ژیلا) با حفظ متن و آهنگ فولکلوریک آن

۱ - میشی میشوی

۲ - اس - است

ثبت نموده و از هارچه های اصیل و دستیناخورده بشمار میاید که با قلم سر به خراش
در فوق انگاشته .

سرود کبک دری

ای کبک دری پیاده پالویم (۱)

خوابت ببره (۲) سر زانویم

پخرام دسی سر و دل جویم

تا باتو کمی راز دل گویم

* * * *

بیاجان و بیاجانه نه من

بیاشمع و بیاهر و انه من :

بیاجاناکه سر دم از فراقت

تسلای دل دیوانه من

* * * *

الای دبر بایم

بتشیرین ادایم

چه سیباشد گنایم (۳)

خو اننده استاد (یعقوب قاسمی)

(۱) پالویم - پهلویم

(۲) ببره - سپرد

(۳) گنایم - گناهم

در سرود (کبک دری) که با آواز استاد یعقوب قادری با آهنگ اصلی آن ثبت شده صرف یک دوبیتی ادبی که باین سرود محلی بگانه بوده و در وسط آن خوانده شده است دیگر اجزای آن اصیل نیستند. یعنی بعد از چهار پاره که در آغاز با (ای کبک دری) شروع میشود و بعد یک دوبیتی محلی و سپس یک دوبیتی ادبی که از اجزای این سرود نیست و بر آن پیوندا زده شده است خوانده شده و با نبال آن که پایان سرود است دوبیتی دیگری که محلی و فولکلوریک است آورده شده که اینک بر حسب لزوم قسمتی از آغاز و انجام اصیل سرود ذکر رد فوق نقل گردید و باین توضیح سهم استاد ارم در زنده ماندن این سرود با و از گیرای شان تقدیر مینمایم.

بی بی رادو جان

دختر درد یسوان بی بی رادو جان (۱)
لاله (۲) ره قسم دادم که رادو ره نسوزان

صدا کردی به قربان صدايت !

بچنم گل بیایم در بر ایت؛

بچنم گل بیایم تو نباشی

نشانم دسته گل جای پایت

خواننده (ناشناس)

سرود (بی بی رادو جان دختر دیوان) که منظور از دیوان نرنجنداس بوده و قصه و حکایت جداگانه ای هم دارد از سرود های واقعی محیط ماست که

۱ رادو نام دختر دیوان نرنجنداس.

۲ - لاله - هندو پیرو کیش هنود.

رنگ فو لکلور يك بخود گرفته و توسط بناغلی (ناشناس) هنر منا و زین و محبوب
 کشور عزیز ما با حفظ گیرائی و گرمی خودش ثبت و احیا شده است که البته در
 صورت مساعدت فرصت تفصیل و شرح لازم را در مورد دختر دیوان و شهرت
 و تمام وظیفه پدرش در آینده در رساله علیحده ایسکه به خصوص به همین موضوعات
 خواهد بود خواهیم نوشت . اما در مورد آنچه که با و از روح پرور ناشناس
 درین سرود ثبت شده باید متذکر شد که دو دویستی اول و اخیر آن ادبی بوده و با
 وجود آن از حسن انتخاب برای این سرود برخوردار است اما دویستی وسطی
 که در فوق هم اقتباس گردیده فو لکلور يك بوده و خطاب و پیام ساده و بنیان
 بی ساخت عاشقانه ای برای (رادو) بوده که او از ناشناس با آن جان دیگری بخشیده
 است فلذا از سهم ناشناس که در احیای این سرود زیبا و دل انگیز محلی گرفته است
 پاسبان هنر او و ارزش گنجینه های فرهنگی مردم خود قلباً متعجبم .

سر فالیز

کرته (۱) قنا ویز گلنار جانم ای سر فالیز گلنار جانم ای

سبزینه صنم در ابخود یار بگی * * * سوغات مره از سر دیوار بگی

امشب که بدیدن تو من دیسایم تا صبح سپید خود ته بیدار بگی

زلفای تره شمال پریشان کرده عشق تو مره بی سر و سامان کرده

چیز یکه تو انشو (۲) بودی انشو (۳) نیستی شاید که کسی تره پشیمان کرده

سر سر فالیز گلنار جانم ای

کرته قنا ویز گلنار جانم ای

خواننده (اسمه الله ایل)

کرته - پیراهن ۲ - انشو - انشب ۳ - انشو - امشب

طوری که در بیان سرود (سر سر فالیز) عیان است همه قسمت های آن محلی بوده و میتوان آنرا یک سر و داصیل فولکلوریک که با حفظ اصالت خود بر وی نو ا ثبت و از و رای اسواج رادیوی ساپار بار پخش گردیده شد.

همچنانکه از لحاظ عبارات و ایات اصالت در سرود مذکور محفوظ مانده است از نظر آهنگ و باصلاح طرز نیز کاملاً محلی و فولکلوریک خوانده شده و ثبت گردیده است که در ردیف سایر هنرمندان و آوازخوانان عزیز سهم (انیل) آواز خوان جوان و با استعداد نیز در خور قدر بود، و امید میرود باز هم در احیای سرودهای گیر او گرم مردم خود همت گماشته و باندوخته های هنری اش ازین طریق بیشتر توجه و پشت کار بخرج بدهد.

آنا رآنا ر

آنا ر آنا ر بیاده بالینم

شب نم گلنار بیاده بالینم

دل من زین همه غمها فسرده

توانم را غم عشق تو برد

در یغار و زیائی بر سر من؛

چراغ عمر من بینی که برده!

خواننده (رخشانه)

در سرود سرودهای محلی که به سرودهای فولکلوریک هم از آن یاد کرده آمدم بایست این نکته هم خاطر نشان گردد که اکثر آنها یک پارچه نبود و شکل ترکیب شده ای دارند که در اصطلاح عامه و بعبارت قدیم یک قسمت آنرا (بید) قسمت دیگر را در همچو سرود بنام (تکسی) به کسر (ت) و (ک) یاد میکردند و بی شناختنه و در آن شرایط که این سرودها در مجالس خصوصی و خانوادگی

کثرأسر وده بشید خواننده ما هر، در حقیقت زن یا مرد آواز خوانی محسوب شده نمیتوانست که در دانستن (تکی) های زیاد و تعدد برای هر سرود غنی، پیوند و حافظ قوی و ذخیره بیشتر از آن میداشت، و نیز در خور توضیح است که (تکی) ها یعنی دنباله اکثر از سر ودها هم غالباً، تشکل از همان رباعیات و یادویتی ها که در ادب محلی بان (چهاربیدی) میگویند، پیوند، و بدان صورت با آغاز دف و چنگ و نای، سرود و مطلع سرود خوانده شده، و بدنبال آن (تکی) ها بدان پیوند زده شده، و سرقت، چنانچه امروز در اصطلاح موسیقی، موردن هم برای آهنگها و قسمت قایل اند که مخصوصاً در اصطلاحات موسیقی شرقی بدان (انشره) و (آستائی) میگویند روی این اصل در سلسله سره و ثقه نمودن، و شناخت اصالت ها درین سرودها به چند تشکل از نظر ساختمان و عباراتی که بر روی نواری ثبت شده، و اجه دیگر دیدیم یکی آنکه ندر تأثرخی سرودها بصورت اصلی یک پارچه بوده و یک پارچه هم ثبت شده و یا آنکه از نظر فولکلوری بودن یک پارچه شمرده شده، و آنسته اما قسمت های پیوند و دنباله آن (تکی ها) و بعضاً هم (تکی های ناسر بوط)، میباشد. و یا اینکه اصلاً در دنباله مطلع اصیل چندی از این سرودها، اشعار، معاصرین و ادبی که غیر محلی، میباشد پیوند زده شده است، و از همین قبیل دستبردهائی که البته انسجام آنرا وظیفه خود دانسته و اینک با تقدیم این توضیحات در همان حاشیه ها خود را ناگزیر یافته ام.

سرود (انار انار) با وجودیکه معلوم میشود سرودیک پارچه و بخصوص نبوده که بیانگر یک سلسله پیاپی های بهم سر بوط بوده باشد، اما این مسئله از مطلع این سرود بخوبی هویداء است که با سادگی و روانی خاص شروع شده، و بدون شك دنباله آن یعنی (تکی) های آن از قماش، تطعش بوده و اگر خواننده ما آنرا دستیاب نتوانسته است بهتر بود بجای دو بیتی های ادبی که گوینده آن هم لابد معلوم بوده

و همین اصل انرا از محلی بودن می‌کشد، دو بیتی‌های ساده و عاری از تکلف
 فولکلوریک را که تاحدی به پیام و بیان مطلع سر و دهم ارتباط پیدا داشت برگزیده
 بدان پیوند می‌زد، زیرا دو بیتی‌ای که در بالا به طور نمونه از (تکی)‌های
 سر و د (انار انار) نقل گردیده زبان ادبی و حتی تصوفی داشته و با مطلع صاف و لی تکلف
 سر و د لذت‌آشنا آن چسپس بهم نرسد، و اگر گزینائی و جذبی هم دارد غایب مادر آن
 بر آورده نیست که آن عبارت از سچمه بودن و سره بودن سر و دهای مردم به
 شیوه و زبان خود مردم است که در تلاش جاودان شدن آن بودیم و هستیم،
 بهر حال همینکه تنها سطح این مردم و چه واصلی ثبت و باآواز آن هنرمند محبوب
 حفظ شده نیز در خور تقدیر است

استابرو ماه مان استابرو

استابرو سر و روان استابرو

استابرو شاه زنان استابرو

استابرو دختر خان استابرو

استابرو ماه تابان استابرو

استابرو ماه تابان استابرو استابرو ماه تابان استابرو

استابرو ماه تابان استابرو استابرو ماه تابان استابرو

استابرو ماه تابان استابرو استابرو ماه تابان استابرو

استابرو ماه تابان استابرو استابرو ماه تابان استابرو

استابرو ماه تابان استابرو استابرو ماه تابان استابرو

استابرو ماه تابان استابرو استابرو ماه تابان استابرو

استابرو سر و روان استابرو خواننده (خلان)

سرود (استابرو) که سراد از سر به آهسته رفتن و به تمکین قدم برداشتن است بوده و به عروسان در شب حنا که دست در دست داده و به اصطلاح با شریك زندگی خود براه می افتد تا بخانه بخت خود برود خطاب میشود که البته در قدیم صرف زنان با آواز دف و چنگ و نسای این سرود را در پیشاپیش عروس میخواندند و او را بدرقه کرده به نزد يك (چپان) یا (دولی) که در انو قتها برای نقل دادن عروسان آماده میشد همراه با ساز و سرود و پای کوبی و دست افشانی میبردند و باین سرود گاسهای عروس و داماد را برمی شمردند اما سرود هم از بس جذابیت و تسکین خواسته ها و آسانهای درونی و اصل عزیزی درین سرود عمیق و دیرپاست در محافل عروسی و خوشی در محضر شاه و عروس با همان جوش و خروش و گرمی گیرائی با موسیقی کلاسیک و غربی یا با اصطلاح وطنی و خارجی سرود استابرو خوانده میشود و مردم ما از شنیدن آن حظ فراوان ببرند حتی این یگانه سرود نیست که با همه شادی و فرصتیکه در آن نهفته است گاهی در هنگام وداع پدر و مادر با عروس سبب ریختن اشک آنان میگردد و تاثیر عجیبیکه در آن نهفته است باعث میشود تا جوانان (دختران و پسران) که هنوز از دواج نکرده اند وقتی این سرود را در کنار عروس و داماد می شنوند با اصطلاح چشمای راه کشیده و در آرزوی رسیدن به چنان شبیکه خودشان داماد یا عروس باشند غرق میشوند و گاهی اشک هم در چشمان آنانیکه خیلی حساس اند از بس شادی اشتیاق حلقه میزند.

امادر خورتد کراست که خواننده این سرود زیبا و شهو رحلی و فولکلوریک بجای آنکه با مطلع (تکی) های اصیل و مرتبط خود این سرود را روی نوآر با و از خود ثبت کنند بعد از خواندن مطلع دوبیتی های ادبی و معاصران را که فولکلوریک و بیگانه باین سرود است بآن ضم کرده و طوریکه درك میشود

ایباتی به مقتضای عصر و زمان و بخوای پدر و مادر اس و ز برای ان بدست آورد
 که اگر چه فی نفسه بی عیب و زیاست اما محلی و فولکلوریک نیست. روی آن اصل
 چندی از (تکی) های اصیل این سر و دراکه نگارنده در حافظه داشت در بالا بدنبال
 مطلع درج شد تا هرگاه از نظر اصالت سر و داستابر و توجه معطوف گردد صرف
 همین (تکی) ها و امثال آن که در سر و دهای محلی آورده خواهد شد اجزای اولی
 و درست آن قبول گردد و بس. زیرا برای نویسنده و شاعری نسبت بیک هنرمند
 آواز خوان خیلی ساده و سهل است که احیاناً بجای جمع آوری و اقتباس این ارغوانهای
 عوام خود صد هابر ابر آنرا بیافرینند اما دریغ که سر و دهای خود شخص هرگز
 نمیتواند جای سر و دهای مردم را بگیرد چنانکه عکس آن. همچنان آواز خوان
 هم به حفظ اگر اصالت هادرین قلمرو دقیق و راعی باشد بدو نشکسحب و بیت و شهرت
 خود را یکجا با اصالت ارغوانهای مردم بر ای سر دم حفظ میدارد و جاوید میسازد.

کمر باریک

کمر باریک سن شام تاریک سن

بیا به نزدیک سن

صلح و صفا کن

جفا دیگر بس اس (۱)

باسا و فاکو (۲)

کمر باریک

کسی که عاشق اس از جان نترسد

که عشق از کنده و زندان نترسد



(۱) اس است (۲) کو کن

دل عاشق سال گرگ گشنس

که گرگ از هی چو یان ترسد

آواز خوان (ظاهر هویدا)

سرود کمر باریک از سرودهای جذاب محلی و فولکلوریک ماست که از سرحدات کشور عزیز هم روی محبوبیت و جذابیت محلی خود خارج شده و به کشورهای همجوارمانیز برکشیده است چنانچه هنر سندان کشورهای ایران و تاجکستان و غیره نیز آنرا با آوازهای گیرا و جالب خودشان روی نواری ثبت کرده اند و یکی از زنان آواز خوانان ازین هنرمندان خارجی نیز این سرود را به صورت دوگانه آواز خوان ما و هنرمندیکه این سرود را با وج شهرت رسانیده یعنی ظاهر هویدا ثبت کرده که بار بار بر بالامواج پخش گردیده است اما چون در پهلوی معرفی این سرودها وظیفه خود دیدیم در مورد چگونگی اصالت آنها نیز توضیحی بدهم لذا در مورد این سرود باید نوشت که صرف آنچه در اینجا نقل شده فولکلوریک بوده و متباقی اجزای آن دو بیتی های ادبی و غیر محلی است.

بر و بابامه کتیت نیستم

میخواستم ای جان که تو جانم باشی

مهتاب شوی در آسمانم باشی

در باغ امیدم تو چو گل خنده کنی

غمخورم و یار مهر بانم باشی

بر و بابامه کتیت (۱) نیستم

تو که از شهر مه (۲) خوا از دهمستم (۳)

۱ - کتیت - به همراهیت - ۲ - مه - من - ۳ - از دهمستم - از دهکده هستم .

ای دوست به دوستی من قرینم ترا
هر جا که قدم نهی زمینم ترا
در سذهب عاشقان روانیس که من
عالم بتوینم و نبینم ترا
«خواننده گان (سرور) و (افسانه)

در سرود (برو با پایه کتیت نیستیم) اگر چه جدی تلقی نشود در پهلوی گیرائی
ان یک بیان جالب اجتماعی نیز وجود دارد که یک شهری در برابر یک دهاتی و یک
دهاتی در برابر یک شهری ابراز میدارند که البته این مفهوم و مقصد که در پیام
و بیان این سرود نهفته است و در وقتش شاید ریشه عمیق و موقف جدی اجتماعی
هم داشته است امروز که از فیض دانش و بینش نسبی اجتماعی فرق و امتیازهای
طبقاتی به مفهوم و منظوریکه درین سرود بیان شده از بین رفته است خوبست
که صرف منجیثار مغان فرهنگی نیاکان و پیشینیان خود انرا در ردیف دیگر
سرودهای فولکلوریک داریم اینهم قابل تذکر است که در سرود سز بورسه رباعی
محلی گنجائیده شده که با سرود مذکور تطابق داشته و ماصرف دو رباعی از انرا
در فوق نقل و بان اکتفا نمودیم زیرا منظور اساسی در بسامو اردسطع و قسمتی
از سرودهاست که باید معرفی شود.

گل سیب یار

شو (۱) که جابودی گل سیب یار

پیش یار خود گل سیب یار

و او اگل سیب، گل سیب، گل سیب یار

اوه سرخ سفید گل سیب گل سیب یار

ای شب تو بر و زگار سن میمانی

گل سیبم یار !

ای ماه نهران به یار سن میمانی

گل سیبم یار !

ای ابر سیه تو هم بدین حالت زار

گل سیبم یار !

بر دیده اشکبار سن میمانی

گل سیبم یار

«خوانندگان (سروش و احمدولی)

قبل از آنکه در مورد چگونگی سرود (گل سیبم یار) چیزی نوشته شود لازم است توضیح گردد که اکثر از سرودهای فولکلوریک هم بوده و هست که گویا قسمت اصلی آنرا صرف همان یک مطلع تشکیل داده و سرآپایک پارچگی لفظی و معنوی نمیداشته باشد و خوانندگان ماچه در قدیم در محافل خصوصی و چه اکنون که روی نواری رادیو اینگونه سرودها ثابت کرده اند ناگزیر بوده اند بر حسب اقتضا و ساختمانی اصلی خود سرودها بعضی (تکی) ها را از نوع دوبیتی هایارباعی های محلی و پدیده های همجنس آن بر آن اضافه کنند که روی این قاعده البته ابتکار بآن خواننده ما در ثبت این سرودهاست که توانسته در پیوند (تکی) ها بدینگونه سرودها ذوق عالی را بکار برده و از دوبیتی هایارباعیاتی بآن اضافه کرده اند که اولاً این پیوندها محلی بوده و در ثانی با مطلع سرود تطابق و ارتباط معنوی داشته است زیرا برخی از این سرودها را حتی دو سه آواز خوان سائیت کرده اند که البته هر کدام شان (تکی) ها را بذوق خود انتخاب کرده و این کار سبب آن شده

که در بعضی سرودها که روحیه غمگین و شکوه آمیز دارد (تکی) های مست و شاداب پیوند زده شده که لابد از لطف و کیف اصلی سرود کاسته است حتی این سطحی نگری در سر آهنگهای ماگاهی رو داشته شده و میشود که بر وفق لزوم تلفیق آهنگ با تصنیف یا سرود نبوده برای کسی که در هر دو موضوع و هنر درک و دانش دارند ملال آور است.

بدین اساس از نظر حفظ و رعایت اصالت سرود هادر همچو پارچه هائیکه دنباله یاپیوند آن از سایر پدیده هاست بشرط آن که پیوند هافولکلوریک باشد اگر بادر نظر داشت تلفیق هر دو قسمت سرودی ترتیب و تنظیم شده باشد عیبی ندارد حتی اگر احیاناً یک یا چند دوییتی و احدی حل در سرودهای متعدد فولکلوریک پیوند زده شده باشد طوریکه اغلباً همینطور هم شده است مجاز است زیرا در غیر قبول این اصل گزیری برای جاودان گردانیدن این سرودها بر روی نوار سوجو دنبو دجه اگر از آن چشم پوشیده میشد به سرور و زمان فراسوش گردیده و از خاطره ها و یادها فرار میکرد که ضایعه معتنا بیهی در گردآوری گنجینه های فولکلور ماسحوس بود و اگر همان یک سطح اصیل بصورت مجرد روی نوار آورده میشد بدون تردید ناچیز بود و اگر پیوسته تکرار میگردد دید هم مضحک میشد پس خوب است که این پیوند هاسمبها حیای آن سطالع شده است. با این توضیح بایست خاطر نشان کرد که سرود (گل سیب) هم از همان قماش است که در پیرامون این مختصر نگاشته شد چنانچه یکی پیوند های دنباله آن که انهمه حل و یا مطلع متجانس است نموناً در فوق نقل گردیده و از نظر فن موسیقی با اصطلاح اثر و استائی آنرا نشان میدهد همچنان از مطلع سرود پدید است که این آهنگ دو گانه و به شکل سوال و جواب بوده اما یگانه خواننده و ثبت شده است.

واو یلا لیلی

دوستت دارم خیلی	واو یلا لیلی
تو شادی من محزون	تو لیلی من محزون
بخون زدی داسن	واو یلا بر من
سره (۲) پریشان کو (۳)	مویا پته (۱) افشان کو
در هوسی باشی !	سجاد ایکه شسب
مال کسی باشی !	سجاد روزی

خواننده (اسانی)

این سرود که لحن محزونی دارد و از طرز ها و پدیده های فولکلوریک سرزمین هنرپرور هر پست که بابرخی اصطلاحات به خصوص و سامان با او از خواننده جوان سا (اسانی) روی نواری ثبت گردیده است. خوبی این سرود در آن است که با اصالت و گیرائی محلی خود ثبت و احیا گردیده است ولی دریغ که سرپای آن فقط همین است که در اینجا نقل گردیده چنانچه از نظر معیاری و وقت معینه یک آهنگ را که مستند دان است درست بهره کرده نتوانسته روی همین کمبود بوده که خواننده ما برای تکمیل وقت معیاری آهنگ و رعایت مستند دو باره یاسه بار آنرا تکرار خواننده و ثبت نموده است که در هر حال قابل ستایش است.

ناگفته نباید گذاشت که در فولکلور افغانی برای لیلی سرود ها و ترانه ها و شعار زیادی وجود دارد که برای هیچ نام دیگری تا این حد سرود ها و جود نخواهد داشت اما البته ما سرود های فولکلوریک متعلق به (لیلی) را تا حد و دیکه

۱ - مویا پته - مؤیت را - ۲ - سره - سرا - ۳ - کو - بگر - بساز .

بدست آمده در اینجا خواهیم آورد سروده های ادبی آنرا برای بخش منحصر
بخودش خواهیم گذاشت .

نگار جان

او نگار جانم قربانت شوم
و عده دادی گل بهمانت شوم - عجب نگاری هستی

* * *

او نگار من بیابرم (۱) سزار
دیده جانم من هستی واده دار (۲) عجب نگاری هستی

* * *

از خانه برآمدم و گفتیم خدا
از یار شیرین خود شدیم زنده جدا
یار خود ده ده دگه (۳) بینم نه بینم
کردم سفری که آمدن نیست مرا

خواننده امتداد (نتو)

این سروده هم از قدیمی ترین سرودهای محلی است که از نظر ساختمان میتوان
نرا از قماش سرودهای سرکب که یک پارچگی نداشته و پیام و بیانهای اساسی آنرا
دیگر پدیده های فولکلوریک یعنی دوبیتی ها تشکیل داده می باشد و نیز دوبیتی
هائی را که استاد نتو درین سرود گنجانیده در ضمن آنکه فولکلوریک و محلیست
خیلی برگزیده و مشهور هم بوده و از همان دوبیتی هائی است که در اکثر از
۱- بریم - برویم - ۲- واده دار - و عده دار - ۳- دگه - بار ثانی بار دیگر (به کسر د).

سرودهای ما اثر ابراهیم بر از نه گاهی پیشوند زده اند و از زمان حیات سر حوم استاد قاسم تا اسروز خوانده شده رفته اما حرارت و گرمی و گیرائی آن پابرجاست و سامعه زده نشده است اما آنچه در خور یادآور است اینکه برخی شاه فردهای را که استاد در لابلای این سرود محلی طی الابهای استادانه افزوده اند با وجود حسن انتخاب شان ادبی بوده و بار و حیه اصیل این سرود بیگانه است که چیزی جدا از پیکر سرود محسوب میشود .

الا او خدا ایم او خدا ایم

الا ای او خدا ایم او خدا ایم	دل هیچکس نمیسوزد برایم
کسی که عاشق اسرنگش خزان اس	بجانش در دو بیماری مدام اس

* * *

دلکم شیشه بود و گشته خیره	مشال گل بمیدان جزیره
هر آنکس که سر از تو جدا کرد	ز آه صوب (۱) شام (۲) درگیره
مه (۳) قربانت شوم الا تو دانی	سیاه بختم کدی حسین جوانی
همین باشه (۴) دعای من شب و روز	که عاشق را بکام دل رسانی

خواننده (افسانه)

۱ صوب - صبح

۲ بگیره - بگیرد

۳ مه - من

۴ باشه - باشد

این سر و داگر به نظر دقیق و همه جانبه نگریسته شود يك شا هکسا ر در نوع خود است بدین ملحوظ که اولاً تلفیق دقیقی بین تصنیف و آهنگان وجود داشته و نوای تارها و ساز هابانوای کلمات و بیان و پیام های سوزناک متن سرود همنوا - ائی کامل دارد که بهمین خاطر برای شنونده حساس و آگاه از سوز شعر و موسیقی خیلی پر تاثیر بوده و در دل و روان دیگران هم که سوز و دردی از عشق و الفت و دلدادگی داشته باشند سخت تاثیر ناک است و لابد وقتی با و از تراز یسد و گیرای و (افسانه) این سرود بگوش در اید تا نهان خانه قلب انسان راه میرد و در ثانی آنچه شهکاری این سرود را مسلم میگرداند همانا ابراز توانائی خواننده در حیای روح سرود و انتقال اثرات عمیق آن به شنونده است که بوجه احسن اجرا گردیده و خواننده از عهده اینای این نقش موفق بدر آمده .

لیلی جان

لیلی لیلی لیلی جان

سرا کشتی به حرمان

دهای (۱) قشلاق نامدی (۲)

دل مه (۳) کدی (۴) ویران

کا کله کردی شانه

ببی ماه تابا نه

از کابل جان امیدیم

۱- دهای - در این (۲) نامدی - نیامدی - ۳ - دل ما - دل سرا - ۴ - کدی - کردی

کش کده آب ودانه

از دور و سینمائی

خنه کله بیائی

نقشت کنم بدیوال (۱)

ظالم جان از کجائی

* * *

خواننده (سرور)

يك بی اعتنائی دیگر هم که در خواندن و ثبت این سرود ها اتفاق افتاده این است که بعضاً آواز خوانان ساطور یکه روی ناپساما نیهای فرهنگی در گذشته به پیاسهای تصانیف و اشعار فکر نکرده اند و احیاناً تصانیفی را که باید سر دی سیخواند زنی خوانده و یا عکس آن در ثبت سروده های فولکلور یک نیز چنین شده است بطور یکه سرود (لیلی) - لیلی لیلی جان) بدون شک پیاسها و بیانهائی در بردارند که از یک سر د خطاب یک زن سیباشد زیرا (لیلی) سسلما نام زن است نه از سر د اما روی همان عدم توجه باین سسله سهم و اساسی بر علاوه (سرور) که این سرود را با و از گیرای خودش ثبت کرده یکی از زنان هنرمند و آواز خوان سا هم به سز سه و ثبت این سرود پرداخته است که سسلماً با توجه به پیاسها و سرود سناسب بوده نمیتواند لذا ما خواننده اولی و سناسب این ترانه شیرین و سرود زیای لیلی یازن بزرگ تاریخ عشق و دلدادگی را درین جا با سرود مذکور معرفی و این نکته برای توجه آواز خوانان عزیز خاطرشان کردیم .

۱ - بدیوال - به دیوار

جانم لی لی

جانم لی لی لی (۱) حالم خراب اس (۲)

دو چشم یار کم جام شراب اس

های (۳) ریاب (۴) اس دل کیاب اس

* * *

بلبل بسر چشمه چه کار آمده ئی - جان

یا تشنه شدی یا به شکار آمده ئی - جان

نی تشنه شدیم نی به شکار آمده ایم - جان

دیوانه شدیم دیدن یار آمدیم - جان

* * *

ای شب به روزگار من سیمانی سجان

ای ساه نهان ییارسن سیمانی - جان

ای ابر سیاه تو هم باین حالت زار - جان

بادیده اشکبار من سیمانی - جان

خواننده (سارا محلا نند)

این سرود هم از نوع سرکب بوده و یک پارچگی ندارد بطوریکه زیر همان مطلع (جانم لی لی - حالم خراب اس) و پیوند آن دویستی های برگزیده و معروفی که در بسا سرودهای دیگر آورده شده آمده است و این سرود را ساخته که با توجه باین نکته با احتمال قوی ریشه اصلی این سرود متعلق بیکي از زبانهای محلی دیگر کشور عزیز ما به گمان غالب زبان اوزبکی میباشد که خواننده ما بازیرکی روحیه اصلی آن را بخاطر آنکه زنانه شود تغییر داده زیر اصصرع دوم مطلع در اعل چنین است :

۱- لی لی لی - به فتح ل یک ندای محلی ۲- اس - است ۳- های یک کلمه سهمل و یک ند است

۴- ریاب اس - ریاب است

(دو زلف یار کم تار رباب اس) چنانچه همین مطلب در مصرع چهارم آن هم تکرار یعنی تا کیدشاه است بدین ترتیب : (های رباب اس دل کباب اس) .

پس اگر بدون تحریف فوق سرود، مذکور که پیاسهای عاشقی را دارد بعنوان معشوقی تو سطرمدی خوانده و ثبت میشد بهتر بود اما در هر صورت همینکه حد - اقل هنر مند ما با کمی توجه و زیرکی اثر ابار و حیه خود بر ابر ساخته و احیاناً آمده است در خور یاد آور است و این توضیح بر وضوح اصالت آن کافی !

پسته فروشی

او پسته فروش پسته بفروش

لب یار ناز کس (۱) اهسته بشکن میاید بفروش (۲)

* * *

بیاجان و بیاجا ناته سن

بیاشمع و بیپر وانه من - پسته بفروش

بیالیلی که مردم از فراقت

تسلای دل دیوانه من - پسته بفروش

سفیداستی نهوش کالای سیاه را

به جلوه میکشی ظالم تو ما را - پسته بفروش

به جلوه میکشی خون دار میشی (۱)

جوان هستم ببین روی خدارا - پسته بفروش

خواننده (محلان)

* * *

۱- ناز کس - نازك است ۲- میاید بفروش - منظور از آن که پسته را مغز کرده بفروشد -

و شتالب نازك یار به شکستادن و پوست کردن آن رنجه نشود.

۱- میشی - میشوی

سرود پسته فروش نیز یکی از قدیمی ترین و مشهورترین سرودهای محلی ما است که حتی قبل از وجود آمدن رادیو در کشور بر سر زبانها بوده و هنرمندان متعدد آنرا با آوازهای شان بر روی صفحه ریکارداورده اند اما اخیراً بخلاف آنرا با آواز خود روی نو اثر ثبت و حتی به کشورهای دوست ارسغان کرده که باین ترتیب سرود مذکور جاودان گردیده و لطف دیگر این سرود در آن است که پسته یعنی جان سطل این سرود هم از پید او ارسهم و پر بهای کشور ما بود و پسته خندان علاقه هرات ما شهرت بسزا دارد و این سرود هم با لطف معنوی خود این مزیت اقتصادی و مادی را در کشور نیز بخاطر داره و مخصوصاً صادر این فرصتی که پسته افغانستان بیشتر به خارج صادر میگردد سفر این سرود هم بر بال اسواج بخارج دوشادوش آن خالی از پیوند و ارتباط معنوی نمیشد که هرگاه باشند این سرود و در لیبیان آن پسته خندان افغانی صرف شود لذت آن را دو بالا پیدا خواهد کرد.

ملا محمد جان

ییا که بریم (۱) به سزار ملا محمد جان

سیل (۲) گل لاله زار و او ادلیر جان

* * *

برو بایار بگو یار تو آمد

گل نرگس خریداری تو آمد

برو بایار بگو چشم تو روشن (۱)

همان یار و فادار تو آمد !

۱ - بریم - برویم - ۲ - سیل - تماشا

۱ - چشم تو روشن - چشم روشنی در عرف ما مژده دادن است

* * *

بیای یار که بهجنون تو هستم

خراب لعل بیگون تو هستم

نمیوسم لب پیمانه، سی !

پریشان و جگر خون (۲) تو هستم

خو اننده (سلما)

طوری که در گذشته اشاره نمودم باید خاطر نشان گردد که برخی سرودهای مجلی فی الواقع سرودهای داستانی بوده و در لابلای داستانها جادارد و سرود (سلامه جان) نیز طوریکه از عنوان آن پیدا است قصه ای دارد که در مجله فولکلور نیز نشر گردیده است و برای اولین بار چند سال قبل این سرود را بصورت سجد و جدا از داستانش (سلما) بروی نوآر آورده به هموطنان ارسلان کرد که با استقبال بی مانندی رو برو گشت و حتی در کشورهای همجوار خصوصاً در کشور دوست و برادر ما (ایران) صفحات زیادی از آن تهیه گردید و آواز خوانان و صفحه سازان نفع مادی فراوانی از آن نصیب شدند اما مع الاسف اولاً وقتی چنین سرودها از پیکر اصلی شان یعنی داستان و قصه خود جدا میشود از کیف و لذت آن میکاهد و در ثانی هم آنچه را (سلما) به مطلع این سرود پیوند زده صرف همان یگدویتی اولی ان اصیل بوده و نیز متعلق باین سرود آنهم روی احتمال و باین حواله که چون

۲ - جگرخون - جگرخون یا خون جگر بودن معنی غمگین و اندوه بودن را دارد

دویتی محلی است شاید باین سرود مربوط باشد و دیگر دویتی دوی که آخرین قسمت آن است نه محلی و فولکلوریک است و نه هم از مستعلقات این سرود بلکه یک دویتی ادبی بوده و از پیمانه‌سی که بدون شک برای ملاحمدجان و معشوقه‌اش بیگانه بوده است سخن هادارد و مهمترش آنکه (سلما) در موقف یک او از خوان زن میگوید: (بیسای یار که مجنون تو هستم) در حالیکه یک زن در هر حالت مجنون که نسبت به قصص است شده تنو انسته بلکه غالباً (لیلی) شده میتواند و در ثانی خود مصرع ادبی فوق هم تحریف شده زیرا از بافت و بیان آن بخوبی معلوم است و حتی شنیده شده که اصلاً مصرع مذکور هم با وجودیکه قهرآ به بحث‌ماتعلق یافته اینطور بوده است: «یسالیلی که مجنون تو هستم» اما بهر حال با وجودیکه او از خوانسان دیگر بعضاً با پیوند های درستش این سرود را خوانده اند اما چون خواننده خوب اولی آن (سلما) بوده ترجیح دادم تا با تصحیح فوق سرود مسذکور بنام او ثبت گردد چه این سرود از لحاظ داستانی بودن بایانها و پیا سهای اصلی خود همراه با داستان نیز نشر شده یا خواهد شد که در آن وعده دادن نذر چراغ های روغنی و غیره بمزار شاه ولایت مساب داده میشود و درای آن سراد حاصل میگردد چنانچه میگوید (چراغای روغنی نذر ته میتم) و از همین قبیل.

اکنون که سرود ملاحمدجان از مرزهای کشور عزیز هم برون بسته میتوان توصیف و محبوبیت آنرا در دیار دیگران با همه بیگانگی به فولکلور ما یا حداقل با داشتن شناخت اندک از این گنجینه تخمین و تصور نمود و روی اصل بافتخارات فرهنگی ملی و محلی خویش توجه گماشت.

اکنون صفحات زیادی از سرود ملاحمدجان با و از های هنرمندان داخلی ما

از قبیل سلما و مهوش و غیره وجود دارد و چه با و از های آواز خوانان خارجی
و هنرمندان کشورهای دوست و همسایه که هر کدام باشور و شغف و جذابیت
و گیرائی خاص آهنگ خودشان را خوانده و زنده کرده اند که سر آغاز آنان باز هم
همانا ملامست هنرمند جوان و خوش آواز خود ما .

انارنوبر

الانار انار نوبر من
چه سیب تازه دست دلبر من

* * *

غم عشقت بیابان پرورم کرد
هوایت مرغ بی بال و پرم کرد
مرامیگن (۱) صبوری کن صبوری
صبوری خالك عالم بر سرم کرد

* * *

سفر با آه و صدا افسوز (۲) کردم
شب خود را به غصه روز کردم
رمیدم سر کوتل شمالی (۳)
نشستم گریه پر سوز کردم

* * *

خواننده (استاد شهدا)

(۱) میکن-میگویند (۲) افسوز-افسوس ، در زبان گفتاری غالباً (س) در کلمه
افسوس (ز) تلفظ میشود (۳) کوتل شمالی عبارت از کوتل خیر خانه فعلی

سرود (انار) نظیر سرود (لیلی) کم نیست یعنی چندین سرود بمطلع (انار) در فولکلور خود داریم که اسید است مشهورترین آنها در بین مجموعه آورده شود. چنانچه سرود (انار نو بر) نیز از آن جمله بوده و تشبیه انار نو بر به معشوقه ای بوده که تازه آثار بلوغ و روی مشاهده شده و لایه انار نو بر استعاره ای برای پستانهای اوست چه با وجود تغیر عاسیانه صنعت خوب و بدیع ادبی و لفظی هم دارد که نماینده قوت و رسائی قریحه شعری در عوام بوده و نیز نماینده حرمانهای عمیق جنسی در آن طبقه است.

سزیت کاملاً اصیل بودن و فولکلوریک بودن این سرود در پیوندان است که با همان لهجه عاسیانه و سطح دانش عوامی تحت جبر قافیه افسوس رانیز (افسوز) گفته و درین قلمرو که ساگام زن هستیم به نظر من این نغرش و غلط ادبی لطف خاص دارد که سیتوان اثر ابداتش یکی از شاخصهای خوب و معتبر شناخت در پدیده های فولکلوری محسوب کرد و نیز متذکر باید شد که مرحوم استادشیدا پاسوزو گیرائی خاص خودش این سرود را خوانده

سرپل مالان

سرپل مالان دختره دیدم

قشنگ و زیبا ورا پسندیدم

* * *

قدش بلند بود! راس میگی (۱) ؟
 ابرویش کمند بود! راس میگی ؟
 خیلی قشنگ بود! راس میگی ؟
 سوهایش چنگ بود! راس میگی ؟

* * *

چکنم وفانداره (۲)
 نظری بما نداره!
 نماینده نمایه نمیسایه (۳)

* * *

تویی ماهر کجا پایگذاری
 غمت را بهر من جاییگذاری
 نمای ناله از دست تو ای شوخ
 سر ابر چه تنهاسیگذاری

* * *

سرود پل (مالان) یکی از سرود های پر شور و لایت هرات است و پل مذکور
 هم که درین سرود سه در قسمت های جنوبی شهر بالای دریای هرات که از کنار
 شهر هرات عبور میکنند قرار دارد که یک هنرمند محلی این سرود را در رادیو
 روی نو آورده و بعداً چندا از خوان دیگر به تقلید از آن سرود های تازه

۱ - میگی - میگوئی ۲ - نداره - ندارد .

۳ - نمیسایه - نمی آید .

را بهمان شیر هیز جو د اور دنا، و مخصوصاً رقابت دو هنر دنا، که یکی زنهاو دیگری مردهار ابد، قتلایاها و دیو دپرسی ها، محکوم نید دنا، بر اهنگ و طر زیان همین سرودا نکاداشته، بطوریکه (سورما) اهنگ (سورپل خشتی) را خوانا، و دران جوانان یعنی پسران را، سو د پرسی محکوم کرداما درمتابلش (سورور) اهنگ (سورپل بهسود) را خوانا، و دران دختران، سو د پرسی را ترسیم و جسم نمود که، البته، اهنگ (سورما) کاپی، مطلق همین سرود و دجلی پل (مالان) است اما اهنگ (سورور) اگرچه سخن برسرپل است اما تازگی و تفاوتی بان دارد که، بر جذابیتش افزوده است و نیز ناگفته نماند که پل خشتی در نفس شهر کابل و پل بهسود در جلال آباد، موقعیت دارد.

دختر عمر جان

دختر عمر جان قهر نکړ ناز نکو تره خپلی مايم (۱)
پسر عمر جان قهر نکړ ناز نکو تره خپلی مايم

* * *

جوړ و ستمی که کرده ئی باز مکن تره خپلی مايم

* * *

تر از دور و میبینم چه حاصل

به پهلویت نمی شینم (۲) چه حاصل

* * *

۱- مايم - میخوام - اصطلاح هرات

۲- نمی نشینم - نمی شینم

درخت حسن تو گل بارگشته

از ان گلخانه‌ی چینم چه حاصل

با و از (شهر و ان)

دو بیتی او لیکه باین سر و دضم گشته، محلی نبوده بلکه، اتفاقاً از سر و دهای نگار ناه است که از نقل آن صرف نظر شد. ولی دو بیتی دومی آن که، جنبه محلی و توافقی با متن سر و د دارد نقل گردید.

این سر و د که بصورت دو گانه ثبت شده و در دل مجسم دختر عموی پاپسر عمویش، بی‌شاه، بی‌انگیز ناه همان نیازهای مجامع و دیست که در شرایط زندگی مادی و دیروز وجود داشته و تنها پسران ریترواستند، دختران عموی شان را با آزادی ببینند و بعضاً یا اغلباً عاشق برایشان گردند و ناله و زاری، مردنه‌ها و چنین سر و دها را پدیدارند.

با ذکر مطلب فوق به گمان غالب قسمت‌های اصلی این سر و د به است و از خواندنا سر و د و شاید هم فراموش روزگار شده به شاه که البته، ریتوان با مطلع آن که در حکم غنیمت است در انصورت اکتفا نمود.

سرود لیلا

و ا و ا لیلا سبازار میرم

جان لیلا دیدن یار میرم

* * *

شده چنای که ماهوش تو گشتم

غلام حلقه بر دوش تو گشتم

نمیائی سراغم را بگیری!
مگم یار جان فراموش تو گشتم

* * *

طوری که قبلاً هم ذکر شده در سرود لیلی یالیلیکی و دوسرود نه بلکه سرود
های متعدد دی در قلمرو فولکلور خود داریم بر علاوه آنکه افسانه لیلی و میجون
در ادبیات کلاسیک ما نیز ریشه داشته و جائی را برای خود باز نموده بوده است چنانچه
هنوز گاهی این نام حتی در سروده های معاصرین ما هم جلب نظر میکند اما مسلماً
مافوق طرز و دهای فولکلوریک و وابسته باین نام را اگر خواهیم آورد پس .

همچنان در خور یادآور است که سرود (واو الیلا) ما نیز از میرم (راخواه
نندگان متعدد) از اماتور و غیره اماتوران خوانده اند که روی آن اصل نتوانستیم
حق اولیت را در بین ایشان تسبیت و این سرود را به یکی یاد و نفرشان نسبت بدهیم
لذا صرف همان مطلع سرود را که از اصالت برخوردار است نقل کرده و نیز یک
دو بیتی دنباله آن را که در اکثر ثبت ها آمده نمود تا آوردیم تا یک (انتره) به اصطلاح هم
از سرود مذکور پیشکش شاه باشد و لا باء در قسمت متباقی مطالبیکه هر خواننده
بنا به نال مطلع این سرود به ذوق خودش دستیاب و افزوده است بایست نوشت که
چون سرود (لیلا) را ... هم از نوع سرودهای (تکی دار) و مرکب است
هرگاه دو بیتی های فولکلوریک بر آن افزوده شاه از اصالت سرخوردار و در
غیر آن صرفاً آنچه را که در این مجازان تقدیم کردیم نمیتوان نقد و سنجید و شمار داما
در هر حال تلاش خواننده ای که بیشتر اصالت آنرا حفظ کرده قابل قدر است .

گل‌گل‌انار

گل‌گل‌انار است فصل نو بهار

بیا هو اخوری (۱) بریم به سبیل (۲) گلزار

خواننده: سارا محلا نده

این سرود گیر او پر کیف هم از بهار به، های مجلی است که عمر درازی کرده
وقامت زیادی در دو سبیلی مجلی دارد و نیز طهوریکه از ترکیب آن پیامت
از دست سرودهای مرکب است که پیامت و پیامتای دیگر مجلی در تحت مطلع
فوق دنباله های سرود مذکور را تشکیل می دهد. اما مع الاسف بر روی نوار آنچه
ثبت شده است عاری از خصوصیت اصیل آن بوده و بجای دو بیت های مجلی و فولکلوری
دو بیت های ادبی و غیره مجلی را او از خوان ما بان ضم نموده است که
لابد یک پارچگی اثر از نظر فولکلوری آن بهم زده است در حالیکه شاه اسمی -
توانست که همان دو بیت های مشهور مجلی بان ضم میشد. مخصوصاً همان دو بیت
های فولکلوری که نگارنده آنرا حتی در کوی نیز در دنباله همین سرود بار
بار در محافل و مجالس از زبانی که انرا ابداع خوانده اند، شنیده و هنوز انرا انکه
انده بخاطر دارم که اینک یکی از آن دو بیت های هاضور نمونه در اینجانتقل میگرد
تابد بحث پیوندد. واقعی و پیکره اصیل این سرود زیبای مجلی محسوب گردد.

۱ - هو اخوری - تفریحی ۲ - سبیل - میر و گردش

۱ - مسلمانان یبیین شب چاه و خنس (۱)

گل گل انار س . .

۲ - کاه بلبیل هست و شربادای درختس (۲)

گل گل انار س . . .

۳ - کاه بلبیل می پره (۳) شاخه بیه شاخه

گل گل انار س . . .

۴ - جاهائی عاشقی و ماشوق (۴) چاه و خنس (۵)

گل گل انار س . .

در شب شد نیم شب شد

بیا که بریم هنه کی (۶) وای الایارم

چایا دم کور صو بکی (۷) وای الایارم

پایاله در نالبیکی (۸) وای الایارم

* * *

در شوی بود نیم شو شای!

نیاماه یارم دل و دلایارم

نیاماه پیشم دل در ویشم

* * *

۱ - و خنس - وقت ادمت ۲ - درختس - درخت ادمت ۳ - می پره - پرواز میکند

(می پرد) ۴ - ماشوق - عاشوق ۵ - و خنس - سخت ادمت

۶ - هنه کی - نام محلی بوده که بین چهل ستون و گذرگاه اسر و زواقع بوده است

۷ - صو بکی - صبحانه ۸ - نالبیکی - نعل بکی

ییا پریم ریگروان (۱)، وایا یارم
 بر سر گادی (۲) روان، وایا یارم
 میل گل ارغوان، وایا یارم

سر شو بود نیم شو شد

نیاسد یارم دل و دلدارم

نیاسد پیشم دل و درویشم

خواننده (احمدولی)

در سرود (سر شو بود نیم شو شد) مطلع اسامی در حقیقت همان فریاد و شکوه عاشق است که شب بر سر بسترش نشسته و رادنه می شود، اش را به یاد بهانه اندازد شب به نصف شب رسیده بیکرید دلدارش نیامده و او را همانطور در انتظار باقی گذاشته، است اما بطرزیکه ثبت شده میانهای دیگر که دنبال مطلع مذکور راست می آید، متاخر خوانده شده است که بهر حال سرود مذکور از نظر متنی با اصالت بروی نواری احیا گردیده است با این تذکر که پیوندهای با اصطلاح (تکی ها) درین سرود که از نوع ترکیب پذیر است از ادب و در گذشته ها علاوه بر آنچه که متعلق باین سرود نقل شده آیات زیاد دیگری بدان ضم بیکر دندوسی افزودند که در ویهرفته از همین قماش میبوده است.

۱- ریگروان - محلی است در پروان - ۲- گادی - وسیله نقلیه ای که با اسب یار سپان

کشیده میشود

شب که جاله میزد

آشوشو چه جاله میزد نه (۱)

مر غاچه ناله میزد نه (۲)

زلف سیاه لیلی راه

سجئون به شانۀ میزد نه

خوآنندۀ (ناشنا س)

در این سرود گیر اهم آنچه قسمت اصلی و مختص سرود مذکور را تشکیل میدهد صرف همین مطلع یا چهارپاره میباشد که در بالا آمده است اما چون سرود مذکور از قفاش سرودهای مرکب یا عبارت دیگر سرودهای (تکی) داراست و هر خواننده بر ایادامه و دنباله آن (تکی) های سرود پسندش را برگزیده اما چون ناشناس مابستر از دیگران به حفظ اصالت آن عطف توجه داشته است از ایشان در احیای این سرود زیاتر جیجآ یادآور شدم .

دنباله سرود مذکور هم بخاطر اصالت دارد که باصطلاح (تکی) های آن از دو بیت های خیلی مشهور و فولکلوری میباشد و مابخاطر جلوگیری از تکرار و زید همه دو بیت های واحد در سرودهای متعدد که سبب دلزدگی خواننده میگردد صرف نظر نموده فقط یک تایی آنرا که بسیار معروف است و در اکثریت آهنگهای محلی و غیر محلی خوانده شده بخاطر گیرائی و روانی اینکه دارد اینک نقل میکنیم .

۱- آشوشو چه جاله میزد نه - امشب چه ژاله میزد نه - ۲- مر غاچه ناله میزد نه - مرغ

هاچه ناله میزد نه

الا باغوان ده باغت (۱) کار و دارم

گل چینده (۲) بتی بیمار و دارم

گل چینده بتی چیزی نگوئی

که مانند گلت یک یار و دارم

خواندن شمالی

بزییر بتمه خرما (۳) بشینیم

دلم قنگک اس (۴) چطو (۵) تنها بشینم

مسلمانا (۶) سر اچیزی نگوئین (۷)

کتی (۸) سبزی بلند بالا بشینم

بیایار جان میر سبزه بشینیم

جوان استیم مراد دل پیبینیم

ببگر دیم کوه بکوه صارا به صارا (۹)

بد اما نت گل لاله ببچینم

خواننده (حمید الله)

۱- الا باغوان ده باغت - الا با غبان به باغت . . ۲- گل چینده - گل چیده .

۳- بته خرما - مراد از د رخت خرما ست ۴- اس - است ۵- چطو - چطور

۶- مسلمانا - ای مسلمانان ۷- نگوئین - نگوئید ۸- کتی - همراه ۹- صارا - صحرا

(خواندن شمالی) عنوان کدام سر و دخاص و مجرد نبوده بلکه در اصطلاح عوام
 همه آهنگ ها و خوانده های محلی که به لحن و لهجه مخصوص سمت شمال البته علاقه
 پروان سروده شده و زمزمه میشود بصورت یک کل (خواندن های شمالی) یا
 خواندن شمالی اتلاق میگردد که واقعاً کیف و جذبه و سوز خاص در شنونده حساس
 ایجاد میکند و اثر خود را به عمیق روان ادبی میرساند.

این خواندن ها یا با اصطلاح سرودها از نظر شعری مایمانی تقریباً متحد الشكل
 بوده و مرکب از دو بیتی ها و رباعیات محلی و فولکلوری میباشد که با صوت کشش
 دار و کرچ بلندی خوانده میشود و مشهورترین این دو بیتی ها در خواندن
 شمالی از قماش نمونه ذیل است.

شمالی لاله زار باشه بماچی
 ز دستانش بهار باشه بماچی
 شوم در پیره و روزم به تعلیم
 رفیق جان انتظار باشه بماچی

* * *

شیرین جان

شیرین جان هدم دن دلبرن
 الهی سیاه بیوشی از غم من

* * *

دو سه روز اس که این ماتم پیاشد
 سیاه کردی سیاه روزم تباہ شد

* * *

مه قربانت شوم ای ساده کنا دل
 خریمان (۱) میروی بر چو ک کابل
 خریمان میروی لنگرنداری
 دگم (۲) عشق بر ابر سرنداری

* * *

مه (۳) قربان سردروازه بیشم (م)
 صدايت دشنوم استاده بیشم
 صدايت دشنوم ازد ورونزدیک
 مثال غنچه گل تازه بیشم

* * *

شیرین جان همدم من دلبر من
 الهی سیاه بیوشی ازغم من !
 دو چشم روشن و تاج سر من
 اگر مردم بیائی بر سر من !

* * *

خواننده مرحوم (استاد قاسم)

سرود شیرین جان از قدیمترین سرودهای فولکلوریک محسوب میشود
 چنانچه مرحوم استاد محمد قاسم انرا سروده و ثبت کرده بود از رعایت اصالت این
 سرود که در او از استاد مرحوم صورت گرفته فهمیده میشود که استاد به حفظ
 اصانت داری سرودهای محلی پوره آگاهی و توجه داشتند و بر از ناگی این سرود

۱ خریمان - خرامان - دگم - دگر - (۳) مه - من - م ، بیشم - بیشوم

هم در همین است که از نظر قد است و از لحاظ اصالت بر همه سر و دها در پهلوی
 او از گیرای استاد در حوم رحجان دار چیه باو جو دیکه در حوم استاد بر علاوه
 استعداد و معلومات کلاسیک در موسیقی از رموز و معانی شعر هم بی خبر نبوده
 عالی ترین اشعار را با عمیق ترین ادراک میخواندند و میسر و دند اما باو جو دان
 دیده نمیشود که استاد با آنکه هنوز در عصر وی در کشور سانسوی از فولکلور
 برده نمیشد محلی ترین دو بیتی های عامیانه را پیوند این سرود نمونه و آنرا از گیرائی
 نکشیده بلکه با او از گیرای خود بمناسب به جذبه و کیف سرود بیان سلیس آن
 افزوده اند که ثابت آن در اینجابه روح استاد در حوم درودی فرستیم .

عمیق ترین توجه در اجرای پارچه های موسیقی و زبان دادن به کلمات و
 بیانهای يك تصنيف توسط تارهای ساز و زنگه های آلات موسیقی آن است که روح آن
 کلمات را او از هدیه بانوای ساز منعکس سازد و به شنونده آن انتقال داده بتواند
 و در حوم استاد و همه خواننده های و به خصوص در اجرای این سرود استادانه
 از توجه فوق برخوردار بوده اند و موفق از این عهده بز رنگ بدر آمده توانسته اند .

سرود نوروز

روز نور و زاس (۱) خدا جان جنده (۲) بالا میشود
 از کرامات سخنی جان (۳) کشور بینا میشود

* * *

مانه تنها و اله گنهای سر خت گشته ایم
 عالمی بر گنبد سبز تو شیدا میشود !

۱- اس - است ۲- جنده - پیرغ توغ مخصوصیکه از روزه های اول سال بان
 در روز اشریف تجلیل بعمل میاید ۳- سخنی جان - حضرت علی (رض) خلیفه چهارم .

اندرین فصل بهاران صدچمن گل می دسد
از سحاب رحمت حق قطره دریا میشود .
اوطن اباد و شاد و خرم و زیباستی
عشق پاکت در دل هر کس دو بالا میشود .

* * *

اواز (سرحوم یعقوب قاسمی)

مطلع این سرود سحلی که در عین حال جنبه مذهبی دارد بدون تردید یک پدیده فولکلوریک و سحلی است اما دنباله آن گرچه طور یست که از نظر قوافی جز اصلی مطلع محسوب میشود زیرا در وزن و قافیه دیگر بیت های آن هم با مطلع فرقی ندارد . اما از نظر بیان و کار برد کلمات و لغات فرق آن واضح است که دنباله ها تاحدی اولی تر و کتابی تر به نظر می خوردند . لذا فهمیده نمی شود که خواننده ما چگونه این سرود را تشخیص داده و بطور ثبت کرده اند زیرا آنجا نیکه نگارنده از کودک می هم این مطلع را شنیده ام دنباله آن همان دو بیتی های سحلی ما بوده که اصیل و فولکلوریک بوده است بصورت حاضر که یک غزل است و در غزل هم دنباله های آن کمتر با مطلع آن توافق بهم رسانیده بهر حال چیز یکه بهم و درخور تأیید است صرف سحلی بودن و فولکلور بودن مطلع این سرود دشواری و پرچونش است که در فوق باید بدان بیشتر توجه شود .

سیر گله جان

ای سیر گله جان ای گل ای لال (۱) و سیر جان ای گل
طوق همه یا قوت اس طوق تو سیر جان ای گل

۱- لال - لعل

ای آنکه لب ز لال و سر جان بهتر
 زلفان سرت ز سنبلستان بهتر؟
 هر لحظه در اغوش خیالم باشی
 بنگر ز وصال توست هجران بهتر

* * *

رو زیکه فلک از تو بریدست مرا
 کس با لب پر خنده ندیدست مرا
 چندان غم هجران تو در دل دارم
 من دانه و آنکه افریدست مرا

* * *

خواننده (کریم شوقی)

سرود سیرگله جان هم که شخص در مطلع آن طرف خطاب قرار دارد از سرودهای خیلی قدیم و تاهنوز گیر او جدید است که کریم شوقی آنرا در اوایل او از خوانی آن روی نو آورده و احیاء نموده است .

چون این سرود هم از نظر تشخیصیکه در گذشته ذکر شده از نوع سرکب بوده و یکپارچه نمیباشد بدین معنی که دو بیت های بعدی که در دنباله مطلع آن آورده شده از دو بیت های مشهور محلی است چه در اکثر از سرودهای دیگر نیز اسلوب مخصوصاً دو بیتی دوم آن یعنی (رو زیکه فلک از تو جدا کرد مرا) در سرودهای متعددی آمده و با سرودهای دیگری هم ترکیب شده است اما روی این اصل که تکرار احسن احسن است با؛ هم آنرا برای احیای کامل سرود (سیرگله جان) نقل کردم تا در جاودانگی این سرود و محتوای کامل آن موثر باشد زیرا با مطلع و متن سرود تلفیق و تطابق مناسبی هم دارد.

چتری چتری گل

الهی بادو با رانت بگیره (۱)
 شگوفه گردد امانت بگیره
 وفا کردم جفا دیدم گل سن
 وفا یم پیش چشمانت بگیره

* * *

چتری چتری گل استی دختر کابل استی (۲)
 مرغوله کاکل استی شاخه سنبل استی

* * *

دو چشم پر خمارت را که داره (۳)
 دو ابروی دسب (۴) مارت را که داره
 بگردم کوه بکوه صابا به صارا (۵)
 بپرسم اختیارت را که داره !

* * *

سرود (چتری چتری گل) که با مطلع «شبه ای شروع میشود نیز توسط او ار خوان محبوب ساکریم شوقی بطور کورس ثبت شده است که عمر بسیار درازی ندارد زیرا نگارنده آنرا در ایام کودکی بیاد ندارم که شنیده باشم و مخصوصاً در مورد مطلع آن چنین فکر میکنم که قدامت آن نظر بدیگر سرودها کمتر باشد و اما در مورد نوع آن چون از قماش سرکب است باید گفت از اینکه دنباله مطلع آنرا دویتی محلی که مشهور و مروج است تشکیل داده دویتی های مذکور برخلاف مطلع آن قدامت

۱- بگیره - ۲- استی - هستی - ۳- داره - دارد - ۴- دسب - دم - ۵- صارا - صابا -

زیادتری داشته و غیر از آنکه در دیگر سرودها هم اساده بصورت مجر دو باصطلاح در ردیف خواننده‌های (چهاربیتی) که اکثر ابدون ساز موسیقی شبانه از طرف عابرین خسته که از شهر بدهات برسیگشتند نیز باواری بلند و رسا خوانده میشده. بهر حال حق افتخار احیای آن کریم شوقی است که اثر ابا شور و شعف ثبت کرده و جاودان ساخته است.

نقش قالین

نقش قالین استم چه بیپرسی مرا
فرش زمین استم چه بیپرسی مرا

* * *

دلدار بمن گفت که چرا غمگینی؟
در بند کدام دلبرک شیرینی؟
بر جستم و آئینه بدستش دادم؛
گفتم که در آئینه کی را ببینی؟

* * *

ای دلبر خوش چیره خود کام من
ای یار پر یوش گل اندام من
تا کی بخورم خون دل از هجرانت
رسوا شده در عشق رخت نام من

* * *

خواننده (سرود محمد صدیق)

سرود (نقش قالین) که فولکلوری از یک پید او ار فولکلوریک کشور عزیز است یعنی ناسی از قالین در آن وجود دارد واقعاً به همان کیف و جذبه خاص ثبت

شده اما آنچه قابل تذکر است اینکه بعد از قبول مطلع و اصالت آن اگر دنباله سرود
یعنی رباعی هاسیا دوییتی های آن وقت دیده میشود که رباعی اول یعنی (ای
آنکه لب ز لعل و سر جان بهتر) اگر چه محلی است اسادر سرود (میر گله جان) اساده
که میزدند کورر اکرم شوقی خوانده است و این سرود هم بر علاوه مجدد صدیق
کریم شوقی نیز ثبت نموده لذا نقل مجدد دوییتی مذکور اگر چه دنباله معقول آن
شمرده هم میشود صرف نظر گردید و اسادر اصالت و محلی بودن رباعی دوم که
بیشتر شکل ادبی ولی ناپخته دارد شك موجود است که ایا خواننده ما آنرا از کجا
بدست آورده است.

بهر حال از جاویددان شدن سرودهای فولکلوریک منظور همان مطلع است و بعد
دنباله معقول و اوصول آن که روی این غایه تلاش هر دو خواننده در ثبت این
سرود در خور یادآوری و تمجید است.

دندان طلائی

دندان طلائی آخر کجائی

سردم ز هجرت حیف بی وفائی

همیشه یاد رویت میکنم گل

گلاب استی به (۱) بویت میکنم گل

اگر صد یار جانی داشته باشم

فدای تار سویت میکنم گل

کجا هستی رفیق بی نظیرم
 احوالای ترام (۲) از کی بگیرم
 ندارم قصای رائی (۳) کنم بن
 بگم (۴) از خاطرت ارام بگیرم

* * *

خواننده (حمیدالله چار یکاری)

سرود (دندان طلایی) نه تنها خودش يك سرود سلیس و محلی است بلکه، خواننده
 آن حمیدالله چار یکاری هم همانند آن است.

دو بیتهای این سرود که، حیثیت (تکی) یا (انتره) را در آن دارد با وجود
 داشتن خلاهای عبارتی و قوافی و عروض باز هم گیرائی و خوش آیندی خود را
 در سر و دند کور با و از این خواننده خوش و از حفظ کرده است و به خصوص صایان
 ساده و لی ژرف و پرارزش دو بیته اول که، و فائبات و یگانگی عاشق را بیان
 میکنند خیلی پر مفهوم بوده و بار وانی خاصش بدل جنگ نیزند زیر عاشق یا خواننده
 با سوز و ساز و نوا بر می کشد و عده می دهد و قول میکند که، (اگر صد یار جانی داشته هم باشد)
 (همه را فدای يك نار بسوی معشوقه اش میکند) و آقا عاشق پاك و فولکلور يك
 یایده همینطور باشد چنانچه عشقها پیشین که، در حرمان لانه داشته با این گونه مدعیات
 و اقصایق میکرده و گراف گوئی محسوب نمیشود .

۲ - حوالای ترام - حوالهای ترا

۳ - رائی - زاهی

۴ - بگم - بگر .

کوته و اله دار

کوته و اله دار (۱)

یارنو جان رساله دار (۲)

چراورمی ره بالاییکنی یار چرا سیل و تماشا بیکنی یار
نمیترسی ز فردای قیامت به بیسوزم تماشا بیکنی یار
مره دریای کابل جو ره ماهی به کشته غم روز جدائی
هر انکس که جدائی را بنا کند (۳) بسوزه خانمانش در کرائی

کوته و اله دار

یارنو جان رساله دار

خواننده (خلاند)

سرود (کوته و اله دار) نیز از قدیمی ترین و پر جوشترین سرود های فولکلوری
است که حتی در دوران جوانی بر حوم استاد قاسم زمزم شده و بر سر زبان ها
بوده و تا امروز توسط خواننده معاصر خلاند می گردد؛ بر وی نوار ثبت و احیا گردید
است.

این سرود اگر چه از مطلع آن چنین است فهم میشود که باید سرودی از نوع
یکپارچه پیبوده و شاید هم بوده باشد اما فعل وادویی های در دنباله خود دارد که
ارتباطی با آن از نظر بیان مطلع و مفهوم بهم نمیتواند برساند زیرا بطور مثال کسی که
در مطلع به شخص که کوته و اله دار است و یار رساله دار، و یا هم هر دوی آن است

۱- کوته و اله دار - یکی از رتبه های نظامی در دوره سلطین ۲۰- رساله دار -
یکی از رتبه کوچک نظامی ۳- کد - کرد .

و تازه پیوندیاری دارد خطاب میکند باید زنی باشد. و همین طور هم هست که زنی
 و اضحابمردی که سپاهی است خطاب میکند اما در دنباله همین مطلب گله از این بمیان
 بیاید که گویا همان مرد سپاهی چو اوری را بالا میکند و به سیل و تماشا میبرد
 حالا آنکه بالا کردن و رسی و اضحابمردی که یک زن محسوب میشود نه از یک مرد
 سپاهی چنانچه همین دو بیتی در دیگر سرودها هم بهمین مفهوم آمده است که گویا
 زنی و رسی را بالا کرده و با جلوه و رویش بدل عاشق یا عابرین آتش میبیزد و یا این
 کارش گله ای از عاشقان بلند شده بوده اند سرود (کوته و اله دار) قضیه معشوش
 دیگر دد و علت آن تا همگون بودن مطلع و دنباله ها است.

بهر حال باز هم بر دیگر دیدیم بر سر اصل هدف که منظور ما در قدم اول ذکر و
 ثبت مطلع سرودهای مشهور محلی بمنظور جاودانگی آن است و نقل دنباله آن و
 صحه گذاری بر اصالت یا تشخیص تجاریف در آن موضوعات ضمنی است که لابد از
 تذکر در پیرامون انهم خود را برای روشنی بیشتر مسئله ناگزیر می پندارم.
 رویهم رفته حقیقه تشکلی این سرود از نظر دنباله مطلع بیش از دو قسم حدس زده.
 نمیشود یکی آنکه یکپارچگی سرود برهم خورده و دنباله ها یا متن آن پیوند درستی
 ندارد و دیگر اینکه اصلا در دعوا سی ای که خواسته بوده برای نیاز های زنی فریاد
 و بیانی داشته باشد در دنباله مطلع او را فراموش کرده و در مافی الضمیرش آنچه
 خودش برای بازگوئی از بیداد زنی داشته بازگو نموده است و با اسکان هر دو
 حدس دیده میشود که همین دو بیتی در دیگر سرودها هم آمده که مفهوم درستی
 را بخیر جش ادا کرده است بنایا حقیقت امر در البهام باقی میماند و یا حدس اولی
 درست میباشد.

جان بنفشه من

سروراری خوشه من

بمیره (۱) یار جانت

نمانه (۲) دورانت

ز راه دیداه در دل خانه کردی

سپس این خانه را ویرانه کردی

نگویم ز آنچه کردی یا نکردی

فقط يك گپ مرادیوانه کردی

خواننده (استاد یعقوب قاسمی)

سرود (جان بنفشه من) نیز از سرودهای خیلی کهن است که «الهادر بحافل خوشی در وقائیکه هنوز از کسترهای نظم و حتی رادیو در کشور نبوده باد و چنگ و دیگر آلات محلی موسیقی زمزمه میشده.

این سرود نیز از سرودهایی است که با اصطلاح يك پارچه نبوده بلکه هرگونه دوبیتی در آن گنجانیده و روی آن اصل درین عوام دوبیتی های فولکلوریک مختلف زمزمه میشده که گاهی هم روی همین اساس دوبیتی های ادبی و غیر فولکلوریک نیز با آن ضم میشده است چنانچه که در اهنگ ثبت شده آنها فقط همین دوبیتی که آورده شده محلی بوده و دیگران در ردیف دوبیتی های فولکلوریک قرار ندارد.

سرغ دل

سرغ دلکم آمده امروز

بادیدن یارچه عجب خوبس (۱)

لازم اس بمن که ییبنمت

دیدن نگارچه عجب خوبس

* * *

سالها بودم ده (۲) ارزویت

تا که ییبنم قدل دل جویت

بر دماغ من خویباره (۳) بویت

خالق جبارچه عجب خوبس

* * *

سرغ دلکم شده سودائی

باسوی چمن میشوه (۴) رائی (۵)

داره (۶) دلکم میل اشتائی

با گل انا رچه عجب خوبس

* * *

اواز خوان (اسمعیل چهاریکاری).

۱- خویشتن خوب است. ۲- دلم دارد. ۳- بیداره

۴- میشو میشو میشود. ۵- رائی- راهی. ۶- دارم- دارد.

سرود (مرغ دلکم) محلی ترین سرود نیست که همه اجزای شریط و مایه های محلی و فولکلوریک در آن جمع گردیده است بدین معنی که او بیان آن در قالب یک تصنیف کاملاً عامیانه با اصطلاحات جذاب عامیانه و سادگی خاص عاشقانه صورت گرفته که حتی از قدیم و تکلیف صنایع لفظی وارسته است و ثانیاً با سوز یک واوا از تمام آه محلی و لهجه خاصی محلی ثبت و در آن باریکهای لهجه و زبان یکهای لهجه و زبان گفتاری از لحاظ رواج محیطی محلی که این سرود در آن موجود آمده رعایت گردیده و برگیرائی آن افزوده است و ثانیاً یک آواز خوان کاملاً محلی و حتی محروم از سواد لازم آن را با آواز خود ثبت و جاودان ساخته که با این همه سزیت هاشنیدن این سرود پر کیف شده است.

سرود یاری

تا که نباشه همدم جانی کی کتکت (۱) یاری کنم

تا که نشانی خود را نبینم بی چه (۲) کتکت یاری کنم

۱- کتکت - بمعنی (همراهیت) بوده که سرکباز (کتی) و (کت) بوده و (ی)

ضمیر متصل در آن حذف گردیده و در عوض آن (ک) تغییر آمده است.

۲- بی چه این جمله هم سرکباز برای و (چه) بوده که بمعنی (برای چه) آورده شده

و در زبان گفتاری شمالی «مصلح است چمنایچه» (برای) در آن اصطلاحاً به (بی)

بافتح (ب) اختصار شده است

د لبر کم قهر شده بر مردم یار گوشه نشینم حلقه ایگوش
 آتش اگر تفتیم که نباشد دیگ سرخود کی میاید (۱) به جوش
 میل آگه دوستی کی تو (۲) ند ارم شب تره مهمان بی چه کنم
 مییم و طلا ستوانه (۳) بسازم چا رگله سرواری کنم

* * *

این سرود هم حایز همان اوصاف و اجزاست که پیرامون سرو دمرغ دل با و از
 همین هنر مندا شرح داده شد. به خصوصاً اصالت لهجه، حیاطی و تلفظ زبان گفتاری را
 به نحوی خواننده در ثبت این سرود رعایت کرده است که میتوان از شنیدن آن
 کیف و جذبه خالص و ناب سرودهای مردم را بر دو باتمام وجود خود احساس
 کرد و محفوظ داشت.

باغ لطیف

شب نیم به گل و موسم گل باغ لطیف اس
 سرشار لطیف اس

(۱) میاید می آید همچنان باید گفت که بیان (آتش اگر تفتیم که نباشد) سی الواقع اختصاری
 از بیانست که از زبان آتش ابراز میکرد و خواننده در این قسمت سرود می خواهد بگوید که
 (آتش) بگوید اگر تفتیم نباشد دیگ سرخود چو ش نمیاید ! که قسماً مبهم مانده است
 ۲ کی تو - بمعنی همراه تو به فتح (ک) اصطلاح مخصوص مردم سمت شمالی و
 موطن آواز خوان، پروان است.

۳ - استوانه، کره، دستبند

باغ لطیف اس جمادار لطیف اس
 همو (۱) شر شره او، همو سه هر د (۲) نو
 همو شبهای ساتو (۳) همو سنبیل پر تو
 همه در باغ لطیف اس -- سر شار لطیف اس

* * *

همو زیر درختان، همو سنبیل پیچان
 همو سنبیل جوانان همو سنبیل خوبان
 عیش دو جهان جمله ده باغ لطیف اس
 سر شار لطیف اس

* *

جمادار (م) لطیف اس
 ساقی و گل و مل همه در باغ لطیف اس
 سر شار لطیف اس
 جمادار لطیف اس

با واز (رخشانه)

۱ - همو اصطلاحاً بمعنی همان

۲ - هر د - بافتح (ه) در زبان ادبی عبارت از آر هت

۳ - ساتو - مهتاب

۴ - جمادار - به معنی جمعدار و یکی از رتبه های نظامی در قدیم بوده است .

سرود باغ لطیف از سرودهای مشهوریست که سلوک سردانه و زندگی سخی
 ششانه سردی را که درجوار بالای حصار کابل باغچه‌ای داشته و به (کر نیل لطیف)
 مشهور بوده بیاد میدهد. و از اینکه خیلی دیری از زندگی آن در اجتماعی و جواد
 و رفیق دوست نمیگذرد در آن سالخورده رونق حیات اجتماعی او را در همان
 باغچه‌اش که باغ لطیف شهرت یافته بیاد میدهد.

این سرود نه تنها یک سرود ساده و گیر است بلکه یک درس زنده و بزرگ سردمداری
 و سلوک نیک و همزیستی برادرانه میباشد که برای ما بجا گذاشته شده است زیرا
 هر که در اجتماع خود شمع گردد دیگران بدورش پروانه دیگر دهند و این گونه
 که نام لطیف خان رازنده جواد کرده اند ناسرور در تاریخ زنده جواد پیگیر دانند
 و ثابت میسازند که تاریخ هرگز سردان خوش سلوک و نیکوکار اجتماع را
 فراموش نکرد و هم افراد اجتماعی، حق نیکان را به نیکی بیادگار میگذارند.
 و اما در مورد آنچه از اختلافاتی که در میان ثبت شده این سرود در رادیو و
 یادداشت‌های بنگارانده در سرودهای مردم وجود دارد نمیتوان یکی را اسطوق
 رد کرد و دیگری را صد در صد قبول چه هر دو مستکی بر روایت کهن سالان
 بوده و اعتبار مساوی دارند. لہذا صواب دانستم تا هر کدام را در جای آن به
 شکلی که بدست آمده است ارائه نمایم یعنی درین جاشکل ثبت شده آنرا که از رادیو
 بدست آورده شده تقدیم و در سرودهای مردم شکل بدست آمده آنرا از روایت
 های دسته دیگری از روایان محترم درج و تقدیم بدارم تا باشد که ضیاعی در
 متن اصلی آن رخ نداده و جوادانگی بهتر و بیشتر آن تضمین گردد.

وقت رفتن

چادری ره سر کوکه وخت (۱) رفتن اس

سیالایته (۲) خبر کوکه وخت رفتن اس

خواننده (رخشانه)

* * *

این سرود که از نوع یک پارچه نبوده بلکه از قماش سرودهای مرکب است آنچه در دنباله مطلع فوق دارد دو بیت‌های ادبی بوده و با مطلع سرود توافق از هیچ جهت بهم نمی‌رساند چه او لادو بیت‌های دنباله مذکور ادبی بوده مال گویندگان و شاعران معاصر و یا مستقیمین است که در هر صورت اشخاص معلوم و مشخص بوده فولکلور محسوب شده نمیتواند زیرا مشخص ترین مشخص دو بیت‌های محلی و فولکلوری همین است که گوینده‌ان معلوم نبوده و پدیده‌های مذکور مال مردم محسوب میشود و ثانیاً عدم توافق و فقدان تلفیق متن سرود با مطلع از نظر محتوا و مطلب و بیان غایب و هدفیست که در آغاز مطرح شده است و دعوت بر رفتن مخاطبی را قرار داده است و بدنبال چنان دعوتی مثلاً دو بیت‌ی ذیل چسپش و توافق نمیتواند بهم برساند.

ای چشمه خوش چه جان فزایی

پیغام که داری از کجا میانی ؟

مانند مرشک من نهان از مردم

اهسته و نرم و بی صدا میانی

۱ - وخت - وقت ۲ - سیالایته - میالهایت را

در هر حال اگر دوییتی ها و دنباله های این سرود هم حداقل از دوییتی های
محلی عامیانه انتخاب و ثبت میگردید سلامت و اصالت آن بهتر و بیشتر حفظ میشد .

دیده جان

او نگار جانم کابل و طنت
دیده جان من مردم ز غمت
همرایم نکو (۱) جنگ عجب نگاری استی
شاه نگار جانم او نگار من
خلقم شده تنگ عجب نگاری استی

* * *

ای سرخ سحر بدر دهن یاری کو (۲)
از باغ برای و گریه و زاری کو
احوال سره بگوش یارم برسان
مردم ز غمت چاره بیماری کو

* * *

او نگار سن پیا بریم مزار
بخند انا لم هستم انتظار عجب نگاری استی .

باواز (رخشانه) * * *

سرود (دیده جان) هم از سرودهای کهن کابل است که نگارنده تاجشمن بدنیا
کشوده و مستحسن ام انرا به همین گیرائی و کیف بخشائی شنیده ام که باواز رخشانه

۱ - نکو - نکن

۲ - کو - بکن

بالاخره جاودانه گردیده است و اسیدوارم در قطار سایر سر و دها و اهنگهای محلی مادر جاودانه ماندن آن توجه صورت گیرد. باید متذکر شد که سر حوم استاد شیدا نیز این سرود را خوانده است در مورد ساختمان آن اگر حرفی لازم باشد ناگفته پیداست که این سرود یک پارچه بود و اجزای دنباله آن از خود آن بوده و با حفظ اصالت خود ثبت گردیده است با این فرق که اصلاً دنباله آن بیشتر و در از ترازین بوده است که روی نوار ثبت گردیده اما اگر قسمتی از آن هم فراموش روزگار شده باشد جای مسرت است که قسمت پیشتر آن از فراموش زمان نجات داده شده و جاودان گردانیده شده است.

سرود مهدجان

دلَم از هجر تو بیمار اس

مهدجان بخت تو بیدار اس

ده سرم شوق تو بسیار اس

مهدجان بخت تو بیدار اس

* * *

سر سر ککه بی بی! (۳)

کر تسی بر ککه بی بی!

۳ - بی بی - ببین (اسر دیدن)

کرتی برکده جان یار اس

محمد جان بخت تو پیدار اس

* * *

تو که سرشار میروی

سبیل بسازار میروی

زنجیرسات (۱) جلادار اس

محمد جان بخت تو پیدار اس

پشت و پنایت پروردگار اس

محمد جان بخت تو پیدار اس

* * *

عبارات این سرود هم طوری روی نواری آمده است که باستن دیگران که نگارنده در سرودهای مردم گردآورده ام فرقه‌ای دارد ولی باوجود آن باز هم طوری که در پیراسون سرودهای دیگر گفته‌ام چون هر دو متکی بر وایت‌های پیران و کهن سالان بوده و هر دو به نحوی و رنگی از اصالت دارند بنابراین صواب دیدم که هر کدام آن در جای خودش و به شکل و عبارتیکه بدست آمده عرضه شود تا اصالت آن که صدور صد در بین دو عبارت مشخص شده نمیتواند صادمه نبیند و قسمتی از آن از بین نرود.

ساختمان این سرود در هر دو روایت و یادداشت طوری که دیده میشود یکپارچه بوده و مستدل به همین واقعیت پیدا است که تصنیف مذکور سر کپ نبوده و ساخته یک نفر گوینده محلی و ناشناس است که خداوند رحمتش کند.

(۱) ساتت - ساتت

سرو و سیاه موی و جلالی

جلالی عاشق روی سیاه موی اه دل آرام ای
اسیر چشم جادوی سیاه موی

کنده سجده جلالی از سرمهر به سحر اب دوا پروی سیاه موی
هوا که شر شر (۱) میکنه میشا (۲) که بر بر (۳) میکنه (۴)
دل یساده دلبر میکنه بگذار بنالیم سبزه موی

سرم افتاده سودای سیاه موی
دلم دارد تمنای سیاه موی

* * *

سیاه موی میان عالم خیل خیل است
نمیگیرد کس جای سیاه موی
شفق از موج دریا میزند سر؛
لاله از سنگ خارا میزند سر
طلوع صبحدم روی سیاه موی
ز برج اشکارا میزند سر!
سیاه موی سیاه پوشیده امشب ز غما یش دلم جو شیده امشب

۱ - شر شر صوتکیه از جریان هوا پیدا میشود

۲ - میشا - میش ها . ۳ بر بر - بغ بغ و آواز یکه گوسفندان در رسیده یکنه .

۳ - میکنند - میکنند

می از جام دگر نوشیده اسشب	مرا کمی در نظر دارد سیاه سوی
ببخاکم کن بکس محتاج بگذار	اگر مردم سیاه سوی وفادار
طریق عاشقی این است ای یار	شهید عشق را غسل و کفن نیست
مرا باد در دو غم تا کی گذاری	بت سیمین سیاه سوی خماری
بدست خویش و برخاکم بگذاری	اگر مردم باین دشت و بیابان

* * *

خواننده (مددی)

این سرود و واضحاتی که به دو دل داده ای است که در سرزمین ادب پرور
هرات باستان در همین سده بدینیا آمدند و قصه گری از عشق و محبت شان پرداختند
و یاد دلدادگان کهن تاریخ را یکبار دیگر زنده کردند و به مشقت های زیاده
وصل همدیگر رسیدند اما کام دل ندیدند و بزودی در عین سرادها سراد در عین شادی
ناشاد شدند زیر اجلائی سر یض شد و بادست حنائی در اغوش سیاه سوی جان داد و اما
سیاه سوی تا این دم که این سطور را امینو یسم در قید حیات است و پیر زن سحر و ن
و خسته ای شده که ابهت و بزرگی يك عشق واقعی یعنی عشق (جلالی) هنوز هم
در صورت چین و چروك خورده و چشمان کم فروغش به وضاحت دیده میشود.
در این اواخر موسسه اریانا فلم از قصه شوریدگی و عشق و زندگی سیاه سوی
و جلالی قلمی تهیه کرده اند که امید است در آن بتوانند بزرگی و جلال ان عشق را
متعکس سازند.

و اسادر باره محلی بودن و فولکلوریک بودن آیات و آنچه که در این سرود
ثبت نوار گردیده است باید دست زد که از یکسو این بیان هاتر و یکسو می با یدمال
خود جلالی نبوده و نباید چنان وانمود شود. و از سوی دیگر آیات مذکور کاملاً
ادبی بوده و جنبه محلی ندارد تا تصوران میرفت که جلالی ساده دل انرا سروده باشد.

روی این اصل آنچه حقیقت مسلم است این چیزها را آگویندگان و شعرای معاصرش با سنا هده
 سوز و سازهای جلالی برایش ساخته و پرداخته اند که این واقعیت از پختگی و انسجام کلام
 و طرز بیان در آن بخوبی پیداست و یا حداقل به اصلاح نواهای پرداخته شده است .
 اگر چه در یکی دو رساله دیگر هم که قصه عشق سیاه سوی جلالی نوشته و نشر
 شده است برخی از این ابیات آورده شده که ممکن خواننده خوش او از ما (مددی)
 هم با تسلط بدان اجزای این سرود را ترکیب کرده باشند البته درین شک نیست
 که (جلالی) اگر هیچ عزی هم نداشته چون عشق و محبت عمیق و سوز و ساز
 بزرگی داشته قادر به زمزمه های شعرگونه ای بوده است اما چنین شاعری نبوده
 که بدین پخته گی و سلاست شعری بگوید بنابراین اگر درون سایه ایاتی که باو
 نسبت داده شد اگر از زمزمه های شکسته و گسسته او هم باشد از امکان بدور نیست
 که از دستکاری برخوردار گردید .

دختر مالدار

عجب دست حنائی داری یار جان

چرا میل جدائی داری یار جان

سرو جان مرا قربان خود کو (۱)

اگر نذر خدائی داری یار جان

* * *

شیرین دختر مالدار - به پای زیب نگین دار

شده نمود کو هسار - خدا باشه (۲) نگهدار

* * *

۱ - گو - بکن (اسر بکردن) ۲ - باشه - باشد (استد عابرای بودن)

سرود دختر سالدار با وجد و گیرائی خاص روی نوار ثبت شده که سعی خواننده در حفظ و رعایت باریکهای لهجوی و اصطلاحات محلی آن کاملاً مطلوب و ستور نیست اسادر سرود دنباله آن باید ستذکر گردید که دوبیتی های ادبی و کتابی است و از همان لحاظ در اینجا آورده نشده ، زیرا زبان ادبی جدی بازبان ادبی محلی مافرق واضع دارد که بدون انگشت گذاری هم اهل دقت و شناخت میتوانند یکی را از دیگری تفریق نمایند اما با وجود این حقیقت چونکه یکی از دوبیتی های مذکور تلفیق و توافق خوبی با موضوع و غایه سرود مذکور دارد آنرا در اینجا نقل میکنم زیرا حسن انتخاب هم در ترکیب سرودهای مردم از نظر تلفیق موضوع و محتوا و بافت های لفظی و معنوی خالی از ارزش و اهمیت نمیشد .

کجائی ای گل رعنا کجائی

کجائی ای سه ز بیا کجائی

چو سجنون از غمت صحرا نشینم

نمی آئی چرا لایلا کجائی

او از (مددی)

* * *

بخوانم مثل بلبل

دلم آمده در جوش بروصل تو ای گل	بخوانم مثل بلبل
رخت ساه درخشان و گل و سوسن و سنبل	بخوانم مثل بلبل
بخوانم صفت دلبری دوست و فادار	سرا کرده گل اختیار
خراسان کده گل میره به سیل چمن و گل	بخوانم مثل بلبل
سفیدروئیه ، قربان تنه از سالوچ پغمان	بکن دوسته مهمان
بشینم به سرپای تو مثل رخت کابل	بخوانم مثل بلبل

باواز (سروش)

این سرود که تصنیف آن از نظر شکل يك ستزاد است در ردیف آهنگهای فولکلور يك ثبت شده و روی نوار قرار دارد که از نوع سرود های يك پارچه بوده و از پیوند بدیگر (تکی) ها و دنباله عاری است اما فکر میکنم در برخی از قسمت های آن تغییری وارد شده باشد بطور مثال در بند چهارم که چنین آمده :

(خرامان کله گل میره به سیل چمن گل) اصلا بجای به (بسوی چمن و گل) باید (به سوی چو ك كابل) بوده باشد زیرا اشاره به چمن و گل اندکی بهم بود و محل مشخص در این سرود محسوب شد نمیتواند در حالیکه (چو ك كابل) بك محل مشخص و پراز دحام و بنام در سالیان گذشته که هنوز جاده نبود احداث نشده بود بشمار میرفت و به گمان اغلب گوینده تصنیف این سرود اشاره در خطاب به معشوقش بدان محل داشته است که روی مصلحت بی ازومی عوض شده .

در هر حال همانطوریکه بیان این سرود با جوش و خروش شروع شده است پر جوش و خروش روی نوار ثبت گردیده و گیرائی خاص محلی همراه با شور و شغف هنری در آن موج میزند و در سابعه نوازی اهل ذوق کفایت مطلوب دارد.

شب مهتاب

جان شب مهتاب ستاره نیست

جان دلم بیتاب ستاره نیست

* * *

برای ساتو (۱) بزیر ابرو تاکی

مسلمان شو بدین گبرو تاکی

۱ - ساتو - مهتاب - به فتح ت .

اگر جلات (۱) جان عاشقانی

بکش ای نا مسلمان صبر و تانگی

* * *

شب ساتاب (۲) که بن بیدار بودم

بزیر رخنه دیوار و بودم

خراس ناسر اد بانگ سحر داد

هنوز ام (۳) انتظار یا ریودم

* * *

سر و شب بهتاب از نوع سر و دهای سر کب است که صرف مطلع آن از خودش بوده و دنباله های آن که با اصطلاح موسیقی عبارت از (انتره) ها میباشد از همان دوبیتی های شیرین محلی است پس معلوم نمیتواند که آیا اصلاً سرود مذکور از دوب قسمت اصلی و فرعی ترکیب شده و یا اینکه بعد از پدید آمدن اجزای اصلی و اولی آن فراسوش روزگار شده و مردم بجای آن دوبیتی های را با اصطلاح (تکی) آن قرار داده اند.

اما در هر حال خوبائی اش در این است که هرگاه دوبیتی های دنباله این سرود اصلاً تعلق بان نبوده و روی انتخات مردم یا اواز خوان ما با آن ضم هم شده باشد دوبیتی های محلی بوده و در اصل با آن پیوندی داشته و تلفیق و توانقی دارد که اصالت و شایستگی سرود را تضمین و احیا نموده است اما قابل تذکر این است که دوبیتی های دنباله این سرود در سایر سرودها نیز به کثرت آمده و منفرداً هم زمزمه شده است.

۱ - جلات - جلاد .

۲ - ساتاب - بهتاب .

۳ - هنوز ام - هنوز هم .

آلو آلو آلو

آلو - آلو - آلو الوچه رنگ اس آلو
گل دستمال یار سفید و رنگس آلو

* * *

آلو - آلو - آلو آلو رسیده
بیایار جان ده باغ گلها رسیده آلو

* * *

بیایار جان که ر خسارت بینم
بیانا چشم بیصارت بینم آلو

* * *

بدنیمما زندگی از سر بگیرم
سراد دل زیدارت بینم آلو (۱)

* * *

کمان ابرو کهانت را بوسم
سنان سرگاز سنا نت را بوسم

* * *

کمند افگند بگیرم گیسویت را
صدف دندان لبانت را بوسم آلو

* * *

او از خوان (سهوش)

۱ - این مصرع اصلاً اینطور است (جوان استیم مراد دل بینم آلو)

سرود (الوالو) از مست ترین سرودهای محلی ساست که از گنجینه های فولکلور انتخاب و روی نواری ثبت شده است اما خصوصیت این سرود در چرخیدن آن بدور کلمه مبهمی که عبارت از الو میباشد است بطوریکه منظور و مقصد گوینده که لابد خواننده نیز پیروان بوده است از اول تا اخیر معلوم و مشخص شده نمیتواند زیرا هرگاه غایه و هدفی از بیان کلمه (آلو) در میان میبود حداقل وضاحتی برای شنونده در بر سیداشت چه از سر تا پایان سرود خطاب خواننده به تبعیت از گوینده تصنیف آن به (آلو) بوده اما بیان آن بدنبال خطاب به (آلو) نمیتواند مطلب خاص را روی انسجام کلام افاده کند و موقف (الو) را بازگو نماید. اما این مسئله در این سرود تازگی نداشته بلکه از خصیصه پدیده های فولکلوریک بخصوص سرودها و دوبیتی های ساست که اغلب باروی همین خصیص یک کلمه یا بصورت اسم یا بصورت صفت و غیره سرود خطاب یا انکاء قرار داشته و هر چه بیان است روی آن سیریز دو یا بدوران می چرخد از قبیل (انار انار) (آلو آلو) و امثال آن...

در پهلوی این مسئله يك احتمال دیگر هم موجود است که اغلب سرودها و دوبیتی ها و غیره که تعلق به همچو کلمات مانند (انار) و (آلو) و (سیب) و غیره میباشد ظاهراً مهمل و بی معنی جلوه میکنند اما در اصل یا چنان چیز عجیب نام شخص طرف خطاب گویندگان مطالب فولکلوریک بوده میباشد و یا هم از آن بصورت تشبیه و استعاره به شکل محلی به منظوری داشته می بوده باشد مانند (گل سبیم گل سبیم) و (آلو آلو) و (انار انار) و مانند این ها.

کار عاشقی

کار عاشقی بنواز نه کنم چطور کنم

. بکنم ده غم بیانم (۱) نکنم چطور کنم

* * *

خداوند دل دیوانه کیس گلی گم کرده ایم در خانه کیس (۲)

نمی دانم دل دیوانه من کجا سیگر دد و در خانه کیس

* * *

خداوند دل دیوانه گشته سخن هایم به عالم تانه (۳) گشته

مسلمانا سر اچیزی نکوئین (۴) که عاشقی سر عالم گذشته

به آواز (موش)

* * *

آنچه روی نوار بدناله مطلع این سرود ثبت شده در این جا نقل گردید اما چون سرود (کار عشق) هم از قماش سرودهای سرکب بوده و هر خواننده در انتخاب دنباله ای برای آن که در اصطلاح موسیقی (انتره) و در اصطلاح فولکلور (تکی) گفته میشود آزادی داشته است زیرا بعد از مطلع این سرود که ناب است هر يك از آواز خوان های مابذوق خودشان دو بیت های محلی را برای دنباله

۱ - بیانم - همانم

۲ - کیس - کیست

۳ - تانه - طعنه

۴ - نکوئین - نکوئید

آن برگزیده اند اما بهتری و حسن انتخاب در همین شکل آن است که دنباله آن نیز از پدیده های همگون یعنی ازدویتی های مشهور و محلی برگزیده شده است .

مطلع این سرود با وجود سادگی و روانی به موضوع حساسی اشاره دارد و آن در سلوک عشاق ناز و معشوق را کشیدن است که برای عشاق پر غرور یا معشوقه مغرور سنگین بوده و با اصطلاح دلدادگی انسان با مناعت را در بین دو سنگ آورد میکند.

باز هم سرود (لیلی)

بخوانم لیلی، لیلی و او شیرین جانم

چشم خماری داری، بردی دل و جانم

* * *

عجب لالان (۱) و سرگردانی ای دل

همیشه سایل خوبانی ای دل !

سه (۲) که گفتم نشو (۳) سایل به خوبان

که آخر در بلا سی مانی ایدل

باواز (سلینا)

* * *

۱ - لالان در اصطلاح سرگشته و آواره و سرگردان

۲ - سه - من

۳ - نشو - مشو

این سرود هم ازدو قسمت ترکیب شده که مطلع آن قسمت اصلی و دنباله آن بخش (تکی) بشمار هیاید و دو بیتها نیکمه در آن آورده شده است در بسا از سرود های دیگر محلی هم آمده طور علحده و مجرد هم زبزه شده است و نیز هر خواننده به ذوق خودش درین سرود (تکی) انداخته و مقیّد بهمین دنباله هانما نده .

سرود تارا بریشم

تارا بریشم آورده یارم روسال (۱) سید و زم
اکه (۲) جان روسال اعلی اکه جان روسال زیبا

*

رفتم به قیصار به دیدن یار
یارم ندیم از جو را غیار
من بازو گشتم اکه جان با چشم خونبار
سر سر چشمه ناسد (۳) نگارم ؛
چشم براه بو دا ز بار (۴) یارم
منتظر بودم اکه جان ناسد نگارم
بودم پریشان با چشم گریان

*

-
- ۱- روسال - روی پاک
 - ۲- آکه - برادر بزرگ رادر اصطلاح سزار شریف و غیره گویند و (اوکه) برادر خوردر
 - ۳- ناسد - نیامد
 - ۴- از بار - از بهر - از برای .

ناسد و رښتم بڼا او افغان
گل پيو قابو دا که جان درېز مړندان
با آواز (ملینا)

*

سرود (تارا برېشم) سرود پکپارچه بوده و در دل گوینده و خواننده
آن است با (اکه) جانش که حتی بدیدن یارش و (قیصار) که از مروطات
ولایت فاریاب است سرود اسادرآن جا هم از جو روستم اغیار نمیتواند
یارش را بیند و بمراد دل برسد چنانچه مایوس بر میگردد.

درین سرود اشاره به يك صنعت ظریف دستی آن سامان نیز شده است
که عبارت از بافتن دستمال های ابریشمی نفیس و نازک میباشد و اغلب
از مردم در قدیم يك دانه ازان را در جیب شان همیشه برای پاک کردن
روی شان میداشتند و نیز ازان دستمال های ابریشمی دست دوزی و
قشنگ عشاق و دلدادگان یکی بد یگر شان نشانی میدادند و نشانی
میگرفتند چنانچه سرود حاضر نیز حکایتی ازان دوران واز همان روزگار آن
شرین و افسانه ساز گوشه ای از دیا رست

سرود گل سنجد

گل سنجده بروی یارم
مرا کشته غم ابروی یارم

رخش برگ گل و لب غنچه گل
زبانش بلبل و مویش چو سنبل
تکلم های شیرینش چو بلبل

مرا کشته غم ابروی یارم
گل سنجده به بروی یارم !

* * *

دو ابرویش مثال گل قشنگ اس
لبان یار من یاقوت رنگت اس
بیوسم از لب خوشبوی یار جان

*

مرا کشته غم ابروی یارم
گل سنجده به بروی یارم

*

درین سرود دهم طوری که دیده میشود و در سرود (آلو - آلو) پیرامون آن تذکری داده آمدم بعد از هر (تکی) خطاب به گل سنجده جلب توجه میکند منتها با این فرق که ممکن مخاطب گوینده گل سنجده را به رویش یعنی از بالای گوشش مانند گوشوار او یخته بوده و یا هم گوینده خال بروی مخاطبش را به گل سنجده که شباهتی هم ندارد تشبیه کرده است و احتمال دوم به نزد من قویست زیرا مصرع دیگری که چنین است: (دو ابرویش مثال گل قشنگ است) ثابت میکند که گوینده محلی سرود (گل سنجده) قریحه شعری داشته اما اصلاً به فن تشبیه و استعاره و کاربرد صنایع لفظی تسلط و آگاهی نداشته است و رنه هرگز ابرو و ان یارش را به گل که نه بان شباهت حقیقی دارد نه شباهت مجازی تشبیه نمیکرد پس ازین بیان روان و ساده معلوم است که خال با علامتی را که بروی یارش بوده و به گل سنجده تشبیه کرده است بهر حال ایفای این سرود بیشتر از نظر اصالت آن است .

سرسر نار (۱)

سرسر نار آمدی	باشه شکار آمدی
باشه ره بانه کده (۲)	دیدن یار آمدی
میمرم (۳) ازیرایت	بیا پشت قلایمت
ای (۴) جان ناتوانرا	یار جان کنم فدایت
گلکم گل لاله	دلیمی (۵) بیحاله (۶)
سونم (۷) تبسم بکو	صادقه شوم او خاله

* * *

خواننده (ژیللا)

سرود دلبرک

دلبرک من تاج سرک من
خبر نداری دلبر جان از دلک من

خواننده (ژیللا)

* * *

دویتی هائیکه با مطلع ناب این سرود ضم شده است اگر دویتی های محلی و فولکلوریک میبود میشد انرا در ردیف سرودهای سرکب که از پاپوله های

۱- نار- نهر (نهر آب)

۲- کده- کرده

۳- میمرم- می میمرم (به ضم دوم و ر)

۴- ای- این

۵- بی- بین

۶- بیحاله- بی حال است

۷- سونم- سویم (با ضم ن)

همگون خودتر کیب شده میباشند بحسب نمودار امع الاسف دویستی هائیکه
 در دنباله این سرود آورده شده و روی نوار ثبت گردیده است ادبی و کتابی
 بوده به نیمه ای از اصالت سرود دیده زده است اما در هر حال تنها ضبط مطلع آن که
 ناب است درین جاضر و ر بوده و میتواند جای این سرود را بگیرد و پر کند .

* * *

سرود گل شب

گل گل فیروزه گل شب-دنیادوروزه گل شب
 که یار جان رفته و دلم ده سوزه گل شب

ده ای باغچه گل گلاب دیدم
 گل گلاب میان آب دیدم
 گل گلاب میان آب کوثر؛
 که یار بی وفا را خواب دیدم

* * *

خداوند کسی غمخوار من نیست
 طبیب این دل بیمار من نیست
 غریب و بیخس و بی خانمانم؛
 بغیر از تو کس دلدار من نیست

* * *

با ارتباط به سرود (گل شب) باید اول تذکری در چگونگی این گل که به گل
 شب، شده است داد .

نگارنده دریکی از گردش‌ها یم به کو هستان رفتیم و در انجاسهمان دوستی شدم که باغچه کوچکی پر از گل در کنار در یادداشت و نزدیک غروب با او به باغچه اش رفتیم گلهای کهربائی رنگ هرطرف تانیمه ای از قد ما جلب نظر می کرد که به خیابان های باغچه صف کشیده بود همینکه شام شد او از ای مسلسل و خفیفی که به فیر تنگ موش کش یا تر کیدن پو قانه هاشبیه و نزدیک بود حواسم را بخود جلب کرد از میزبان خود پرسیدم که این او از هاجیست که شنیده میشود؟! موصوف متبسم شده جواب داد:

مگر شگفتن گل شب راتاحال ندیده اید؟! این گلهاهمان گلیست که در رادیو مروحش را میخوانند و میگویند: (گل گل فیر و زگل شب - دنیا دور و زه گل - شب)!

آنوقت باتوجه تمام به شگفتن پیهم و دسته جمعی گلهای زیبای شب دقیق شدم حظ بی اندازه بردم به راستی منظره تماشائی شگفتن این گل اسرار آسبز که فقط با پایان غروب و آغاز شام یکسره به شگفتن آغاز میکند خیلی خیلی شاعرانه ولذت آفرین است!

از اینکه با اشاره و خطاب به گل شب مسئله دور و زه بودن و بی وفائی دنیا نیز در مطیع این سر و دجلب توجه میکند خیلی بجا و حایز تناسب خوبی است زیرا بسیاری از فلاسفه هم زندگی را خندیدن گل شمرده و یاد رخسار برق بحساب آورده اند و گل های شب نیز کوتاهی زندگی و بی وفائی عمر و دنیا را بخوبی تمثیل میکند زیرا یکروز در غروب می شگفتد و دیگر روز در غروب پژمرده و زرد و خشک میگردد و روز دیگرش از گلبن فرو می غلتد و یا باز بیچه باد قرار میگیرد!

آهوی سن

الا ای نی نوائی زن بر ایم

که غیر از تو نباشد همنوایم

شدم تنها نه دل دارم نه دلدار

چرا کردی خداوند اجدایم

* * *

الا ای آهوی سن آهوی سن

بزن غلطی بیادر پهلوی سن

* * *

خداوند رفیق و یار من کو

دلی دادی ولی دلدار من کو

مرا کردی بدرد و غم گرفتار

طیب این دل بیمار من کو

* * *

باواز (سارا محلاتند)

آهو همانطو ریکه یک حیوان زیبای اهلی بوده، باو جو دیکه از گوشت حلال آن هم انسان در پهلوی دیگر حیوانات اهلی همواره تغذیه کرده و میکنند، از دیرگاهی در قلمرو ادب توجه ادبا و بخصوص شاعران به زیبایی ها و خصوصیات متعدد این حیوان معطوف بوده است، چنانچه گاهی از نافه و مشک آن سخن رانده، و زمانی، چشمان او را ستوده و وقتی ریه های سیستانه و غلط های جماشانه آهو را مورد عنایت خویش قرار داده، و باب جدیدی با توجه

به آهو برای تشبیه و استعارات ادبی کشف کرده اند چنانچه هنوز هم مقام آهو و چشم و نافه رم های او در ادبیات دری اعتبار خود را از دست نداده و در ادبیات معاصر ما هم گاه گاهی از آهو و رمها و جستها و نافه آن پادی میشود، و وسیله تشبیه قرار میگیرد. روی آن اصل درین سرود هم از یکی از همان اداهای شعرا نه و خوش آیند (آهو) که عبارت از غلط زدن آن است، ذکر می در میان است که گوینده، و خوا ننده معشوق شاعر را بدان تشویق و دعوت میکند، تا با همان ادا آهوانه غلطی زده، و کنار او شان بیا ید.

دو بیت اولی که با این سرود ضم شده، کمتر خصوصیات محلی در آن دیده میشود اما دو بیت دوم سی آن لایه، محلی بوده و نیز تطابق و رابطه از نظر مطلب و محتوا، نیز با مطلع سرود دارد، لذا چون این سرود مرکب بوده اگر همه (تکی) های آن از دو بیت اولی های ناب محلی و فولکلوریک انتخاب میشود، بهتر بود اما اکنون که بدین جامعه روی نو آور آمده تنها نقل مطلع آن نیز میتواند، جای سرود مذکور را پر کند.

بی بی عارس

اوی بی عارس (۱) میروی یانی

او خرمن گل مشنوی (۲) یانی

* * *

نی نی نمیرم امشبام هستم

همان عزیز پدر هستم !

* * *

(۱) - عارس - عروس .

۲ - مشنوی - می شنوی .

ای دختر نو نهال جان مادر
 ای روشنی دو دیده گان مادر
 رفتار تو اشک سه ، روان سبزه
 ای سرو روان روح و روان مادر

پاواز (سارا اخلاند)

* * *

طوری که از ساخت آن پیدا است ، سرود (بی بی عارس) از همان سرودهای سحلی است که ساآنا یکپارچه نام دادیم ، بدین معنی همه اجزای آن یکبارگی و برای یک منظور مشخص و معین و بگمان غالب توسط یک گوینده پدید آمده است ، و چنین میرساند ، که کسی به تازه عروسی میگوید ، بی روی یانه ؟ و بدنبال آن توجه او را به سخن خودش معطوف ساخته ، و می پرسد که ، سی شنوی یانه ؟ و در جواب از عروس می شنود که میگوید ، نه نمیروم زیر امهمان گرانقدر پدرم هستم ، یعنی بعد از عروسی تازه بخانه پدر برگشته و به هممانی آمده ام بدین زودی نمیروم ، چه اولین آمدن عروس را بخانه پدرش ، بعد از عروسی در عرفا (پای وازی) میگویند ، و معلوم است این عروس که مورد نظر سراینده سرود بوده است ، بخانه پدرش (پای وازی) شده بوده . و در حین برگشتنش به خانه شوهر ، این سرود به میان آمده است ، اما مع الاسف به طریقی مقتضی ساختن این سرود بوده است ، روی نواری ثبت نشده ، باین علت که سرود حاضر ، در حقیقت امر ، بیان چند جانبه و سخنان چند طرف یک صحبت است ، که بایست در اجرای این سرود جای هر شخص را یک هنرمند ، بارعایت موقف و جنسیت آن پر میکرد ، بدین صورت که لازم بود ، عروس سخن خود را در مطلع سرود بیان میکرد ، و کسی که در همان

مطلع اور ابرفتن دعوت مینمود، اگر نثر و خشر و یازن ایو رش میبود، بایست یک زن آواز خوان، و اگر شوهر یا برادر شوهر و یا خسر و غیره عروس میبود یک مرد آواز خوان، سخنان او را که به عروس گفته بیان میکرد، و همچنان در قسمت دنباله آن که مادر عروس خطاب بدخترش و رانوازش میکند، با زهم باید از طرف زن آواز خوانی بیان میکرد دید.

و یهم رفته همانطور یک که در هنر تمثیل جایده، داستانهای دراز و کوتاه را بصورت تمثیلی از رادیو تقدیم میکنند، و ثابت است که در این شیوه کیف و قدرت و تأثیر گزاری آن بیشتر میشود، اگر این سرود محلی هم به قسم تمثیلی ثبت میگردید، و پخش میشد، بدون تردید لذت آن برای سامعه شنوندگان با همه اصالت و قدرتش محفوظ مانده و بایشان انتقال داده میشد، زیرا از نظر ساختمان خود این سرود، اصلاً و اساساً جنبه تمثیلی داشته، و شکل او پرت را دارد.

از آغاز این سرود فهمیده میشود، که مطلب درازی داشته و سراپا مطالب آن یاد و دست نبوده، و با هم ثبت آن میسر نشده است، اما در هر حال صحنه جالبی از عروسیهای قدیم از در خود منعکس نموده، و شنیدنش انسان را بدوردهتهای حیات پیشین و پیشینان میبرد.

سرود زییده

بآواز (خلاند)

زار نالم زییده - بسیار نالم زییده

زییده برگ زییده (۱) - سر و گردن سپیده (۲)

* * *

۱ برگ زییده - برگ زییده است (در آنجا مقصداً مانند برگ زییده است).

۲ سپیده - سپیده است.

بروی خشت پخته گل دزن یار - زار نالم زبیده
 سخن در پیش هر جاهل دزن یار - زار نالم زبیده
 اگر دانی (۱) نصب همادگرشیم (۲) - زار نالم زبیده
 تو کل با خدا کن دل دزن (۳) یا ر - زار نالم زبیده

* * *

بلواز (خلاند)

يك تعداد سر و دها و دو بيتی ها و غیره هم در قلمرو فلکاور ر جلب نظر میکنند که مختص به معشوق یا معشوقه همان گویانه یعنی برای نفر مشخص گفته شده است مانند (زبیده) (معشوقه) (نازی جان) و غیره، این واقعیت ثابت میسازد، گویند - گانی که این تصانیف را بوجود آورده و از آخری دبعجا گذاشته اند، دلدادگان دلیر و شهیمی بوده اند، که بی پرده عشق خود را آشکارا ساخته و خطاب مستقیم به معشوقه های خود در ناله ها و فریادهای شان داشته اند، اما عاقل نیست که عکس - العمل این بی پرده گری ها و خطاب های مستقیم، که بدون تردید، بی تابیها و ناقراری های نیز با خود همراه داشته، چه بوده، و در شرایط تاریک و سختگیر دیروز، این دوستی های سر باز برای عاشقان و معشوقه های شان چه ارمغانی بکار آورده است، اما آنقدر میتوان حدس زد که تعداد بیش از حد قیاس يك اسم در اجتماع دیروز، بیش از هر چیز دیگر سبب نجات گویانه گان مذکور بوده است و گرنه بدون شك با در نظر داشت و تحلیل شرایط دیروز اجتماع، فرضا اگر پدر (زبیده) میدادست که کسی برای دخترش یا بنام دخترش شعری سروده، و آنرا

۱ - دانی - در اصطلاح هرات بمعنی بیخو اهی، یا خو استن و میل داشتن است.

۲ - شیم - شویم در زبان گفتاری است.

۳ - دل دزن - بمعنی ادریه اندیشه نداشتن، وخوف و هراس و تردد نداشتن است.

خودش و یاد دیگران با سر سبزی یابی سر سبزی زنده میکنند، لابد حوصله اش سر
 میرفت، و در صدد شاید تریب نبرد و انتقام شده بسر اغ گوینده مسلح بدر میشد، اما
 ابرو و آن حساسیت از بین رفته، و فردا ممکن است مردم بچنین پیش آمدی افتخار
 کنند، و پس فردا مانند او و پائیان شاید این مسئله را که کسی از زن یا دخترشان
 تعرض و تو صیف کند، یک سر بلندی بز رگ بحساب آورده، و آنرا یک چانس قیامتدار
 برای خودشان قبول کنند. و از گوینده و ستاینده قلاباً تشکر نمایند، و حتی با و هدايا
 و تحایف گرانها هم بدهند.

بهر حال این سر و دبداد ناله های ثبت شده که اگر قسمت های اصلی آن فراموش
 روزگار نشده باشد، و همین (تکی) حاجز حقیقی آن بوده باشد، از نوع سرودهای
 سر کتب است.

باز هم سرود لیا

لیلا لیلا لیلا .. لیلا ره نازم لیلا

شیرین، بهزه بلنآ بالاره نازم لیلا

* * *

لیلا لیلا لیلا .. لیلا همیشه لیلا

ز دی آتش بجانم گل (۱) همیشه لیلا ! (۲)

* * *

۱ - گل .. خاصوش (در اصطلاح عوام گل شادن خاصوش شدن را گویند)

۲ - همیشه .. نسبی شود.

شکست دل صدا داره ندازه (۱) لیلیا

محبت موسیاداره ندازه لیلیا

برین از عاشق شیدا پیرسین (۲) لیلیا

که خویر و یان وفاداره ندازه لیلیا

باواز (مخلاند)

* * *

هما نطو ریکه این نکته را چندینبار یادآور شده‌ام، بار دیگر ناگزیر متذکر گردم که هیچ معشوقی بر ای خودش در ادبیات محلی ما بر به (لیلی) که (لیلا) نیز خوانده شده، راه باز نکرده و جای وسیعی را اشغال ننموده است و این به سبب آن بوده که اولاً بقدر نام لیلی یا عشق افسانه لیلی و مجنون، هیچ قصه و افسانه ای از عشق و عاشقی بر سر زبان مردم نیفتاده و نبوده است و ثانیاً بخاطر اینکه زنها مستور بوده اند و سردهای ترانه‌ها و ترانه گوی که نمیتوانسته اند، روی زیبا روی دیگری را بچشم بردیده و در وصف آن ترانه بسازند ناگزیر به همان رویای شیرین عشق و افسانه لیلی و مجنون پناه برده و در سرده های خیال تصویری از لیلی و حسن و جمال او در ذهن خود ترسیم نموده و روی آن تا بلو و تصویر ذهنی خودشان ترانه سازی کرده و شعر گوئی را آغاز نموده اند، چنانچه به همین لحاظ، امروز پیش از ده هجری و غیره محلی است، که بنام نامی و حسن افسانوی لیلی آغاز، و هم بنام او خاتمه پذیرفته است، و گاهی با (لیلا) مبدل شده و رنگ دیگری بر تا بلوی مذکور زده، و رونق جدیدی به آن داده است، بطوریکه، در سرود حاضر به وجود (لیلا)، گویانه خواننده این ترانه میسازند، و او را به شکست دلشان، تلفت میسازند، و ازوی شفای بیماری عشق را میجویند که لابد در وصال است، وی وصال (لیلا) هم بحال.

۱ - داره ندازه - دارد، ندارد. ۲ - پیرسین - پیرسیده.

دنباله‌ها یا (تکمی) های این سرود نیز، مستخصی بخود آن نبوده بلکه سرکب از دو بیتی های مختلف، میباشد، چه یکی از آنها که نقل شده، در این سرود از حسن انتخاب برخوردار، و حایز تلفیق لازم است.

در سرودهای محلی چون توجه اصلی به «مطلع آن» معطوف است اگر در انتخاب دنباله‌ها نظریه اختلاف ذوق آوازخوانان، فرقی هم رخ میدهد با کئی ندارد، منوط بدینکه دو بیتی های انتخاب شده، حتماً باید از نوع محلی و پدیده های خود فولکلور ما باشد، نه بخش ادبیات معاصر و کتابی و ناهمگون.

زینبو جان

زینبو جان (۱) مایل سن داغ زینب بدل سن
سر کویت منزل دن غم هجرت حاصل سن

* * *

اگر از عهد و پیمانت بدرشی (۲) زینبو جان
دعایت میکنم خون جگرشی زینبو جان
سزای جور گردون داشته باشی زینبو جان
سرابگذاری و یار دگرشی زینبو جان
الهی باد و بارانت بگیره! (۳) زینبو جان
شگوفه دور داسانت بگیره! زینبو جان
وفا کردم جفا کردی تو با من زینبو جان
و فایم پیش چشمانت بگیره! زینبو جان

* * *

باواز (محلاند)

۱ - زینبو - زینب . ۲ - شی - شوی . (به کسرش) ۳ - بگیره - بگیرد .

سرود (زینبو) نیز از جمله سرودهای منحصر به فردیست که قبلاً پیرامون انواع آن مطالبی نوشته آمدم، بدین عبارت که سرود نظرگوینده این سرود هم زنی یا دختری بوده بنام (زینب) که گاهی به نامهای قدیم از شایسته نازی یا اهانت و غیره، یا چیزی میافزودند، و یا هم از آن روی منظور خاصی چیزی می‌گامتنند بطوریکه به کلمه (زینب) درین اسم (و) را افزوده‌اند، و گوینده هم بهمان شکل در وجه نام، توجه داشته، و بر ای آن این ترانه را سر کرده، و بیادگار گذاشته است.

مطلع این سرود صرف دوری و جدائی گوینده را از معشوقه اش یعنی زینبو بازگو میکند، و توقف ناگوار او را در روزگارش نشان میدهد، اما چون دنبالها و یا (تکی) های سرود از نوع سرکب است، فهمیده شده نمیتواند، که پیوندهای اصلی مطلع همین است یا صرف حسن، انتخاب و معقولیت پیوندها آنرا از ارتباط موضوع بر خوردار گردانیده است؟ هر چه باشد این سرود از سرودهای بنام بشمار آید، پند که امتناع آن بدست بخش است.

چهاردورقلا

چاردورقلا (۱) گشتم	پای زیب طلا یافتم
پای زیب طلا از کیس (۲)	از بی بی رکو جان اس (۳)
اوبسی بسی رکو جانم	جایت سرچشمانم

۱ - قلا - قلعه

۲ - کیس - کیست ۳ - اس - است

اوسرورخوبانسم !	او فتنه دورانسم !
در لپ لب پایان جوی	گیر ای قشنگ سوی
گیر ای قشنگ از کس	از بی بی رکوجان اس
یاقتم سرشالسی زار	یک کسره گوهر دار
این کرده گوهر دار	از بی بی رکوجان اس
د ر ز یرد رخت توت	انگشتی یا قوت :
انگشتر یا قسوتی	از بی بی رکوجان اس
* * * یاواز (خلاند)	

این سرود هم برای دوشیزه یا زنی سروده شده است کسه بطور خاص مورد نظر و شاید طرف محبت و علاقه گوینده آن بوده ، و (بی بی رکو) نام داشته است . نخست باید نوشت که با احتمال قوی و گمان غالب نام اصلی او (رقیه) بوده . و بمرور زمان دوستان و خویشان و وابستگانش او را (رقو) گفته اند ، و بهمان سلسله (رقو) هم بالاخره به (رکو) تبدیل گردیده ، و نام مهمل و بی معنی را به میان آورده اند ، که گوینده تصنیف حاضر هم ، بهمان چیز مهمل التفات داشته ، و ترا اندای بر ای اوسرورده ، و از فرط حرمان و دوری از محبوبه اش ، بگرویدن چهار دور قلعه او اکتفا کرده و هر چیزی را که یافته ، یا در ذهنش مجسم کرده برای محبوبش رواداری نموده و سال او بشمارش آورده است ، چه مسلماً زنان از قندیم زیورات علاقه و مغرط داشته اند ، و پدای زیب و کرده و انگشتر و غیره از زیورات سر و د علاقه ایشان بوده است ، که از جمله آن پای زیب اکنون بکلی سرور استعمال ندارد ، و با صلاح از سر دور و آج افتاده است ، و کرده هم به ندرت ، در دهات سرور استعمال دارد ، و بس ، اما با زار انگشتر و گوشواره و غیره ، هنوز هم همانطور گرد است ، و زنان بدان گرویده اند .

در مورد اینکه در ثبت سرود حاضر چوری گوهر دار آمده، ولی در اینجا کره
 قید شده است، باید توضیح نمود، که چوری اگر فلزی باشد یا شیشه‌ای،
 گوهر دار بوده نمیتواند، اما کره‌های دانه نشان، یعنی گوهر دار وجود داشته،
 و دارد، چونکه در کره ظرفیت و گنجایش نصب گوهر یادانه موجود است، اما
 در چوری چنان چیزی دیده نشده، و هم بخاطر ظرفیت گنجایش آنرا ندارد، لذا
 در نمودار اصالت سرود در نظر گرفته شده، و همچنان در سرود انگشتری یا قوت
 این اصل رعایت گردیده تا باشد بیان اصیل سرود، با حفظ روانی و ساده‌گی آن
 گردانیده شود. بهمین و یتره طور یک، به ساختمان این سرود نظر اندازی میشود.
 مسلم دیگر داد که سرود (پای زیب طلاء) مرکب در سواها و جوابها ایست که
 در اینجا باعتبار شکل ثبت شده آن، صورت دیا لوگ را بخود گرفته است، در حالیکه
 اساساً لازم بود، این سرود مانند بس سرود های تمثیلی دیگر، از قبیل (جور و چپ
 کردی سکینه؟) و امثال آن بصورت سوال و جواب، که در هر طرف آواز
 جوانی قرار میداشت، ثبت دیگر دیده، تا از یکسو بیانهای سرود هازنده تر و
 واضحتر مطرح، و به شمنونده انتقال داده میشد، و از سوی دیگر با اضافه نمودن هنر
 تمثیل در آن، کیفش دو بالا دیگر دید، زیرا سرود طوری شروع میشود، که
 شخصی از یافتن چیزی که صاحبش را نیز می شناسد، بزرده دیده‌ها، بآاگر یا بنده سرود
 را مانند دیا لوگ ارائه میکند، ایرادی ندارد، چه این طرز بیان هم نحوه‌ای از
 بیانهای عامیانه است، که شخص بعضاً از خودش میبرد و بخودش هم جواب
 میدهد، و با خودش درگیر میشود.

سرود معصومه

دو چشمانت ستاری (۱) آسمانست ماصومه (۲)
 دلم را بوردی (۳) رنگم خزان اس ماصومه
 به قربان همو (۴) چشمای خماریت ماصومه
 که بهرت در دل خرد کلانس (۵) ماصومه
 معصومه بی سلسله دار
 دور آستین چربه دار
 سر سینه همو ره دار
 کتی (۶) پیران توار
 معصومه سیره (۷) دزار
 معصومه ناز نکو سونم نگاه کو (۸) ماصومه

۱ - ستاری - به کسر (ر) خوانده شود .

۲ - ماصومه - معصومه .

۳ - بوردی - برده‌ئی .

۴ - همو - همان .

۵ - کلانس - کلان است .

۶ - کتی - همراه .

۷ - سیره - سرود .

۸ - سونم نگاه کو - بطرفم بین

دیگه آزارم نته (۹)

همو ساتیکه (۱۰) میری سون خانه ماصومه

زدی گیر او زلفت کردی شانه، ماصومه

بگردم قامت سرور و رونت ماصومه

کدی پیران (۱۱) او غانی (۱۲) بجانت ماصومه

دوزلفایت بود تار ربایم ماصومه

نمی پرستی تواز حال خرابم ماصومه

آگه (۱۳) باسه (۱۴) سر یاری نداری ماصومه

چرا هر نصف شو (۱۵) سییانی، (۱۶) یخوایم ماصومه

باواز (خلاند) * * *

سرود (معصومه) نیز طوری که، ناگفته پیداست، مخاطب مشخصی دارد که

سرود نظر و توجه گوینده سطالب آن بوده، و زیبایی این سرود در آن است که،

معصومه را بصورت یک تابلوی زنده و رنگین، در پرنیان و حریر الفاظ به نظر

۹ - نته - مامه

۱۰ - همو ساتیکه - همان ساعتیکه.

۱۱ - پیران - پیراهن.

۱۲ - او غانی - افغانی

۱۳ - آگه - اگر.

۱۴ - باسه - باسن.

۱۵ - شو - شب.

۱۶ - سییانی - سی آئی.

شنونده، و خواننده، جسم میکند، و او را با خود در عالم رویا سراغ معصومه
سیرد، و اوج میدهد.

از نظر اینکه خواننده و یا شنونده یک سرود، لابد تا حدی در موقف خواننده و
گوینده آن قرار میگیرد، سرود معصومه پیش از هر سرود و ترانه دیگری انسان
را، در موقف گوینده و خواننده، خود قرار داده، و از همان روزنه ای که او به (معصومه)
نگاه کرده، و ترانه ای سر داده، چشم انسان را به (معصومه) ای که برای دیگران
یک فرشته خیالی و یک وجود افسانوی پیش نمیتواند باشد، خیره میسازد، و او را درست
مثل یک تابلوی زنانه، که، میخندد و حرکت میکند، و عشو دو کمرش را بینماید، در ذهن
دیگران جان می بخشد، و این بزرگترین هنر است در شعر سرایی و ترانه سازی
«حلی ما، که» (سرود معصومه) نمونه موفق از اینگونه روش بیانی است.

از خصوصیات شعری آن گذشته، جوش و خروشی که در موسیقی و ساز این
سروده است، جز با معاج وصف ناشدنیست، و روی همین شور و جذبه است، که
تعداد زیادی از خواننده گان این سرود را خواننده، و زمزمه کرده اند، و از
جمله (شیر غزنوی) بیشتر شور و گیرائی را در آن با وجش رسانیده و بدان جان
بخشیده تر است، است.

این راهم ناگفته، نباید گذاشت که ابتکار گوینده این سرود خوب، در همان
«طلع خاتمه» پذیرفته، و (تکی) هایش همان دو بیتي های حلی است که هر خواننده
بدون خودش برای آن به صفت دنباله انتخاب کرده است، و روی همین اصل بعضی
از خواننده گان بعد از دانستن آنرا از آن کرده اند که، وقتی این سرود را می خوانند
، چون مجال بیشتر (تکی) انداختن را دارند، گاهی خوانندگان شان تانیم
ساعت هم دوام میکند، و هرگونه دو بیتي که بخوانند، و بیاد پیاورند، به طلع
آن پیزنده میخورد، و سازگاری افتد.

باز هم سر و دلیلی

بخوانم لیلی لیلی لیلی وفاندهاره (۱)
صاپون ، مشکى ، ميز نه يار ، عطر فرنگى ! (۲)

* * *

کجائى دلبر جانانه من کجائى قصه و افسانه من
چو ، جنون رخ سوي صحرا بگيرم کجائى لیلی و ستانه من

* * *

منم ، جنون که ، صحرانازل من فتاده عشق لیلادر دل من
اگر روز دو صدم بارش ببینم کجا آرام بگیرم (۳) این دل من

* * *

تر اجان و سراجانانه گوین ترا شمع و مرا پروانه گوین (۴)
تر الیلی مرا ایچاره ، جنون مرا از عشق تو دیوانه گوین

باواز (سرور)

این سر و دلیلی هم که ، با جوش و خروش زیاد روی نوار ثبت گردیده از نوع
مر کب بوده که ، دنباله ها یا (تکى) های آن از دو پیتی های محلی ترکیب شاه امت
امادقت نظر خرد انناه ادر خور تحسین امت که ، برای تکمیل این سر و دهمان دو پیتی

۱ - نداره - ندارد

۲ - عطر فرنگى - در ادا از عطر هائى بوده که ، از اروپا میآمده و اروپا را در
اصطلاح عوام ما (فرنگ) یا (فرنگستان) میگویند .

۳ - بگیرم - بگیرد .

۴ - گوین - گریند ، میگویند .

هائی را از پادشاه های همگون آن تجسس و دستیاب کرده است ، که فکر میشود
 دنبال اصلی و حقیقی مطلع این سرود باشد ، در حالیکه چنین نبوده ، و همین دویشتی ها
 در سایر سرودها موفق دنبال را بخود گرفته اند ، اما در هیچ سرود دیگر تائیدین
 حامد معنویت و تلفیق و تطابق لفظی و بهانی نداشته است ، که در این جابخود گرفته
 و در بر از ناهنگی مطلع سرود ، موثر واقع شده است ، زیرا در دویشتی های مذکور
 چیز هائیکه ، خاطره جنون بیابان گرد و لیلی صحرانشین راز نده میکند ، نیز وجود
 دارد ، از قبیل صحرا ، دیوانگی ، پادشاهی منزل در صحرا ، و امثال آن ، بنابراین
 برگزیده ترین سرودی پیرای لیلی همین سرود است

بی بی صنم جان

بی بی صنم جانم ، انار سیستانم
 سیب سیاهو شانم ، نخوت (۱) بریانم
 دم (۲) دروازی قند هار جای صنم جانم

* * *

اگر عاشق نیم گفتارم از چیس (۳)
 فغان و ناله های زارم از چیس
 اگر عاشق نیم بادلبر خود ؛ (۴)
 مرشرب تاجر بیدارم از چیس

* * *

باواز (سرور)

۱ - نخوت - نخود .

۲ - دم - در اصطلاح بمعنی (در) آمده است (به فتح د)

۳ - چیس - چیست

۴ - بادلبر خود - بمعنی بردلبر خود است .

مطلع این سرود هم به زن یا دختری بنام (صنم جان) متعلق است که از نظر پیدایش منحصر به فرد محسوب میشود.

اگر چه در ادبیات کلمه یا نام (صنم) برای خوب رویان و اغلباً زنان و دختران یک اسم عام محسوب است نه اسم خاص، که ادبا آنرا به صفات متعددی گاهی هم خاص میسازند مثلاً می گویند: (صنم عشوه گر) و یا صنم مه پیکر و غیره و اما در این سرود جنبه اختصاصی (صنم) شکل استعاره و ادبی را نداشته بلکه از شیوه بیان آن پیداست، که مختص به مخاطبی بنام (صنم) یا صنم جان بوده است، چنانچه نگارنده هم زنان و دختران صنم نام را در قرا و قصبات دیده و شنیده ام. البته بعد از خطاب به صنم جان، که گوینده او را به انار سیتان، و سیب سیاوشان و نخر دیر یان، تشبیه کرده است، در شیوه بیان ساده و بی تکلف و محلی آن خیلی بجا و سوزون و گیرا افتاده است، که باید گفت رحمت بگریزانه آن.

* * *

سبزو نارنجی

سبزو نارنجی نگار

زوت (۱) سی رنجی

* * *

شبی سروقدهت را خواب دیا م

چرمای در غم عشقت تپا م

خیال کردم توئی یار و دم سوب (۲)

شدم پیدا و رویت را ندیدم!

باواز (سرور)

* * *

۱ - زوت - زود - بی درنگ ۲ - سوب - صبح ، سپیده دم

دنباله‌های این سرود را سه دوبیتی تشکیل داده که دو بیتی اخیر آن در اینجا نقل گردیده، و از دو دوبیتی دیگر آن که سحلی نبوده و به فلکلور نستیتی ندارد، بلکه اتفاقاً از سروده‌های نگارنده است صرف نظر شده، که آواز خوان ما برای تکمیل این سرود روی نوار ثبت کرده است، اما در مورد تفسیر و معنی مطلع این سرود، که تاحدی برای همگان شایده واضح نباشد، باید توضیح کرد که بگمان اغلب منظور گوینده مطلع، از سبز و نارنجی، رنگ لباسهای طرف خطاب او بوده است، زیرا این دو رنگ شوخ، و در عین حال سرغوب جز به لباس، به چیز دیگری در انسان تشبیه شده نمیتواند، اما باین هم جنبه المعنی و فی‌الطن شاعر را دارد، چه، میشود که گوینده محبوبش را به تاربخ و برگ آن تشبیه کرده باشد، که به نظر ما نادرست جلوه میکند اما در نگاه او و موزون و مناسب بوده باشد، و در تشبیهات آزاد، سحلی زیبا هم میتواند بود.

* * *

نسا جان گلک من

نسا جان گلک من دلک من وای نسا جان

دگه (۱) شیمه (۲) نماند در دلک من نسا جان گلک من

* * *

دل دیوانه روی تو باشه (۳) وای نسا جان

خراب چشم جادوی تو باشه وای نسا جان

ز تیغی خورده قلبم زخم کاری وای نسا جان

گمانم تیغ ابروی تو باشه نسا جان گلک من

* * *

۱ - دگه - دیگر، بیشتر. ۲ - شیمه - توان، قدرت به (کسرش). ۳ - باشه - باشد.

روغ زردیكه، من دارم كه داره	وای نسا جان
بدل درد یكه، من دارم كه داره	وای نسا جان
سه (۱) تانه (۲) ه شنوم ازدوست و دشمن	وای نسا جان
بدل صبر یكه، من دارم كه داره	نسا جان گلگ من
* * *	

دو چشم سوری چشمان تو باشه (۳)	وای نسا جان
دو دست من بزلفان تو باشه	وای نسا جان
په حسرت بیروم آخر ز پشت	وای نسا جان
بدل بسیار وارمان تو باشه	نسا جان گلگ من
نسا جان گلگ من دلگ من	وای نسا جان (۴)
دكه شیمه نماند در دلگ من	نسا جان گلگ من
* * *	

باواز (هما هنگ)

قبلاً هم دریکی از سرودهای دیگر روی این موضوع که اکثر از سرودها با سطلی شروع شده است، که مخاطب مشخص داشته، و از مخاطب مشخصی در آن به وضاحت نام هم پرده شده است، مانند (معصومه) و سرود حاضر که مخاطب آن جنس لطیفی

۱ - سه - من .

۲ - تانه - طعنه .

۳ - باشه - باشد .

۴ - نسا جان - اسم زن یا دختری .

بنام (نسا جان) بوده است، تذکری داده آمده ام چه، بدان اساس سر و دنسا جان نیز یکی از جمله همان سرودهاست که، درد دل و بخوای انسانی است با همنو عش، اما معلوم نیست که رابطه ایشان در این نوحه و ندبه چه بوده، زیرا در سرود دنباله ها، و دو بیتی هائیکه آورده شده، اگر چه بجای مطلع سرود از لحاظ ساختمان و پیدایش همگون است، اما چون از نوع سر کب میباشد، نمیتوان یقین کرد، که دنباله های واقعی و اصلی این سرود سوزناک فقط به همین دو بیتی ها باشد، که دنباله این مطلع روی نوار ثبت گردیده است، و از طرفی وقتی به سیاق کلام و طرز و شیوه بیان تکی های سرود، انسان توجه میکند، چنین استنباط میگردد که اصلاً گویناه این سرود، باید زنی بوده باشد، و آنهم زن شکسته، دل و محزون که از فرط حزن و دلسوختگی ناله و فریاد را برآه انداخته باشد زیرا سیگوید:

(دگه شیمه نماده درد لک نمه - نسا و ای گلک نمه) ولی چون مخاطب گوینده در مطلع سرود خود سونث است این قیاس و حدس نیز درست نیاید و این شیوه بیان و کاربرد اصطلاح (شیمه دل) و (دگه) چه در گذشته، و چه در حال حاضر، منحصر بر زنان و آنهم زنان دلسوخته بوده، و هرگز از سردی این گونه، درد دل و فریادی شنباده نشده است، و اگر هم به وقوع پیوسته باشد، جداً باید قبول کرد که لباس هنری نداشته است. بنابراین وقتی ثابت است که زنی از سوزن ناله سرداده، یا گوینده ای حال دل زنی را نظم کرده است، بایست زن آوازخوانی این سرود را به آواز خودش ثبت و جاویدان میکرد، و نیز معلوم نیست که نیازهای او ما درانه بوده یا عاشقانه، و یاهم از نوع عواطف و نیازهای دیگر بشری؟ اما در هر حال این سرود از پربسوزترین سرودهای محلی ما بشمار میرود.

آهونگاه

آهونگاهم وی الله

کادی با یگ (۱) نگاه تباهم وی الله

* * *

شوم قرمان پنهان دیدنت من

فدای بی مسبب رنجیدنت من

نه جرمی نی گناهی نی خطائی؛

فدای بی مسبب رنجیدنت من

* * *

نگارا کاسه چشم سر آید؛

میان هر دو دیاه جسای پایت

از آن ترسم که غافل پابمانی (۲)

خلاء خاری ز من گانم پبایت

باواز (شهروان)

* * *

دنباله ها یعنی (تکی های) این سرود را، طوریکه روی نوار ثبت

گردیده، سه دو بیتی تشکیل داده، که اولی آن غیر محلی و ادبی بوده،

ولی دوتای اخیر آن، که در فوق نقل گردیده، از همان دو بیتی های

پرشور و خیلی هم مشهور عاصیانه، است، که در سرودها و ترانه های

۱- یگ - یک

۲- بمانی - بهانی

مستعد سحلی و حتی غیر سحلی ضم گردیده، و زه زمه شده است، بخصوص در دو بیتى ايكه، عاشق دیدگان خودش را پا انداز معشوقش میکند، و با آنهم «بیتربد» که پاهای نازک اواز خارش گانش آزار بیند، در تشبیهات عامیانه و ابراز عشق های بی ماحت و بی ریای مردم، نهایت زیبا و لطیف افتاده است.

جمده (وی الله) که درین سرود جا دارد، در اصل از اصطلاحات بخصوص زنانه بوده و درین سرود قرینه ای از آن بشمار میرود، که این سرود متعلق به زن آواز خوانی بوده، اما سردی آنرا روی نوار آورده است ولی اگر زن آواز خوانی آنرا میخواهد اصالت سرود، صد در صد حفظ و جاویدان شده میشود.

دختر عمو

بهاره (۱) دختر عمو لاله زاره (۲) دختر عمو
بهاره عاشقستان دیدن یاره (۳) دختر عمو

* * *

جدائی روزگار من سیاه کرد دختر عمو
برادور از توای شیرین ادا کرد دختر عمو
فلک چون درد و هاراکرد و تقسیم دختر عمو
جدائی را برای ما جدا کرد دختر عمو

* * *

۱ - بهاره - بها راست.

۲ - لاله زاره - لاله زارا است.

۳ - دیدن یاره - دیدن یارا است.

نمیخواهم که لبها یت بیوسم دختر عمو
 و یا چشمان شهلایت بیوسم دختر عمو
 برایت آرزو دارم که روزی دختر عمو
 شوم خاک و کف پایت بیوسم دختر عمو

* * *

باواز: (دیده)

این سرود چیرن به سر زمین بادستانی هر ا ت متعلق است ، با اصطلاحات
 و لهجه های مخصوص مردم همان دمان که خیلی شیرین است بوجو ذ آمده ،
 و روی نو ارباواز هنر دمان جیرانی ثبت شده است.

علاقه داشتن با دختران کاکا و ماما و یا با صلاح (عمو) در قدیم ها که
 سترین زن ها عام بود ، رواج و رونق بخصوص داشت ، زیرا جوانان
 یعنی پسران نوبالغ ، روی دعایت های زمانی و مکانی ، دخترانی را
 که میتوانستند با المراجبه بچشم سر ببینند ، همانا دختران کاکا و ماما و
 خاله و عمه شان بود و بس ، زیرا روی رابطه قومی ، فقط دختران اقارب
 نزدیک را میتوانستند پسران ببینند ، نه همه دوشیزگان جوان دیگر را !
 روی همان محدودیت ، ها بود که ، در شرایط مذکور حتی به گواهی
 همین سرود ها و دوییتی ها و افسانه های متعدد فلکلوریک ، میتوان به
 این حقیقت اذعان داشت ، که بررسی پدیده آورنده همچو ترانه ها و سرزده
 ها و درد دلها ، زاده همان شرایط و قیام و بندها بوده و ارمغان یک دوره
 مشخص از تاریخ زندگی مردم است .

بهمان و یتره هرگاه توافقی هم بین پسر کاکا و دختر کاکا و ماما
 و خاله و عمه وجود نمیداشت ، اغلباً عقایدین شان صورت می گرفت ، و این

پیوند هاهم از همان سرچشمه آب میخورد ، که پسر جوان دیگر دختری را نمیتوانست آنطور ببیند ، که بوی دل بدهد یا عاشقش شود ، یا بفکر همسری باو گردد ، بجز همان دختر عمو و غیره اش را !

اما اخیراً ، گذشته از آنکه باوجود موجودیت توافق روحی ، رواج و رونق ازدواج دختر عموها و پسر عموها ، تا حدی از میان رفته و باز آن کسادگونه شده است ، از نظر توالد و تناسل نیز علمای فزیولوژی و بیولوژی آنرا ، در تولید مثل سالم و درست و قوی و با نشاط موثر دانسته و غیر لازم خوانده اند ، و ازدواج بایگانه را مرجح شمرده اند ، که مادرین بحث بدان ، بصورت بستقیم کاری نداریم .

همچنان چون این سرود ، از نوع مرکب بوده ، و دو بیتی های محلی سناسی بدن پیوند زده شده است ، باید بدو بیتی اولیه دنباله این سرود است توجه کرد ، و آنصاف داد که چقدر روانی و سادگی همراه با صنایع لفظی محتوی آنرا میسازد ، و تجزیه زبانی را به میان میآورد بطوریکه مذکور است :

فلک چون دردها را کرد و تقسیم دختر عمو

جدائی را برای ما جدا کرد دختر عمو

بیت بالا با صنعت و روانی و سوزیکه دارد ، شاهی از نا مرادیها

و جدائی دختر عموها و پسر عموهاست که ، روی جبر فقر و نابرابری های گونه گونه اجتماعی ، اقتصادی ، مدنی ، و غیره ، نمیتوانستند با همه علاقه بیشتر ک و توافق روحی کامل به وصل هم دیگرشان برسند ، بلکه دختران بیشتر با ملاحظات و مصلحت های مادی از قبیل ، سیراث زمین ، و غیره به شوهر های نامطلوب داده میشدند ، و جوانها حرمان بدل باقی میماندند ، و چنین ناله ها سر میدادند .

سرود ذلیخا

* * *

ذلیخا دارم و دارم ذلیخا ذلیخا دارم اشب

یوسف من او ذلیخا دارم اشب

* * *

مه (۱) قربان سر دروازه میشم (۲)

صدایت مشنوم (۳) استاده میشم

صدایت مشنوم از دور و نزدیک

مثال غمچه (۴) گل تازه میشم!

* * *

مه قربانت شوم نارنج دستی (۵)

زبویت زنده یم هر جا کی هستی

نخود میائی (۶) نه قاغذ (۷) می فرستی

مگر کافر شدی بت می پرستی

* * *

۱ - مه - من - ۲ - میشم - می شوم

۳ - مشنوم - می شنوم .

۴ - غمچه - غنچه .

۵ - نارنج دستی - مراد از (دسمبول) است .

۶ - میائی - می آئی .

۷ - قاغذ - کاغذ .

بیاجانا که تاجانانه باشیم

یکی شمع و دگر پروانه باشیم

* * *

یکی لیلی دگر بیچاره مجنون

ز عشق یکدیگر دیوانه باشیم

سرود (ذلیخا) از سرودهای سنگین و بنام قدیم بود که روی همان علت سر حوم استاد قلم آنرا همراه بالاب ها و زنگه های استاد دانه اش ثبت و ریکاردهای متعددی از آن تهیه کرده بودند .

طوریکه قبلاً هم بیک سلسله خصوصیت های دیگر در سرودها و دوبیتی های عامیانه اشاره کرده شده ، در اینجا هم قابل ذکر است ، که برخی از سرود ها و دوبیتی ها و غیره در قلمرو فلکلور ، طوری شروع شده که یا اصلاً و اساساً مهمل و مبهم بوده ، و یا هم اینکه برای خواننده و شنونده معنی و هدف آن واضح شده نتوانسته ، و یا برای ما امروز معنی آن غریب و بیگانه جلوه میکند ، مانند مصرعی در اولین (تکسی) این سرود چه یک دوبیتی محلی مشهور است که میگوید :

(مه قربان سر دروازه میشم)

معلوم نیست که چرا گوینده قربان سر دروازه شده ، و آن کدام دروازه بوده ، و اجبار و هدف از این بیان مبهم و مهمل چه بوده است ؟ اما در هر حال آنچه در خور قبول و تأیید است ، اصالت این دوبیتی ها در قلمرو وسیع فلکلور است که با سرود (ذلیخا) پیوند منطقی و گیرا دارد

همانطوریکه از نظر ساختمان این سرود از نوع سرکب بوده و هم دنباله‌های آن عمومیت دارد، از نظر خصوصیت نیز قدیم‌ترین و بگمان غالب اولین سرود است که خطاب بزنیادختری سروده شده و با و از مقدم‌ترین آوازخوان کشور عزیز ثبت آن باقی مانده است، بنابراین وقتی انسان ذهنیت‌های تاریک آن روزگاران را در نظر بگیرد، می‌تواند حدس بزند که فاسیل‌های آنوقت که زن یا دختری بنام (ذلیخا) داشتند، و این سرود را در محافل یا از نشرات ابتدائی و ادیوی آنوقت می‌شنیدند آیا چه حالتی بایشان دست می‌داده است!

رو بهمرفته استماع این سرود، با وجودیکه نزدیک است یک قرن از وجود آمدن آن سپری‌گردد بحدی تازه و روح انگیز است که فکر می‌شود از تازه‌ترین ترانه‌های داغ‌روز است البته برای دوستداران فرهنگ کشور!

ناز دانه

* * *

گیرم نشانه، زان نازدانه، خانه بخانه، لیلی جان ماه یگانه

لیلی جان، لیلی گل، لیلی نمره (۱) ناز دانه

جان، جان، لیلی جان ز نمه پاشی

ای یار جانی، وی زندگانی، تا کی بمانی لیلی جان

ده سرگردانی! (۲)

درهای دیوار، چون ابر بهار، گریه کنم زار لیلی جان

رحمی بمن یار

۱ - نمره - نمیرد!

۲ - ده سرگردانی - به تلاش و تجسس بیهوده پرداختن.

مانند سجنون ، از بخت و اژون ، گریه کنم خون لیلی جان

چون رود جیحون

شام و سحرگاه ، هرگاه و بیگاه ، در هجران ساه لیلی جان

ناله کنم آه !

بآواز (کریم شوقی)

باز هم سر و دلیلی ، که عاشقش اورا گم کرده ' و از گمشده اش خانه پخا نه سراغ
میگیرد ، و نشانی های او را بازگو میکند ، تا سگر او را در خانه ای بیابد ، حالانکه
لیلی معروف خانه ای نداشته و صحرانشین بوده است ، اما این قید و بندها را اصلاً
ناله ها و سرود های آزاد عامیانه از سر راه خود برداشته و با آرزوی کامل به
بیان خواسته های درونی انسان توجه کرده ، و به صریح ترین بیانهای عاشقانه ای
پردازسته است ، روی این اصل بجز قبول این سرودها که بخواها و شکوه های
از رفتگان است ، نمیتوان ایراد و اعتراض داشت چه یک روحیه چشمگیر صداقت و
همدردی در هر زمزمه و هر لفظ آن موج میزند ، و جلب توجه میکند ، و از
همین جاست که گوینده تصنیف حاضر ، که سخت لیلی اش را دوست داشته ، به حادثه
بزرگ یعنی سرگ توجه کرده ، و دعا کرده است ، تا لیلی اش نمیرد و برای
اوزند همه اندر زیر اسعیرش در نزار او علاوه بر محبوبیتی که داشته نازدانه هم بوده است

بچه جان

بچه جان خوش آمدی ، از راه بازار آمدی
کتی (۱) پیزار زری ، به دیدن یار آمدی

واه واه بچه !

* * *

در میان قهر دریا ، یار میخواهد دلم
دلبر مقبول ک کل دار میخواهد دلم
تکیه بردیوار کردم خاک باریدن گرفت
رخ بسوی یار کردم یار نالیدن گرفت
نی بسر گویم بیا ، نی بر سرم آوازه کن
هر دو دستم را بگیر ، پشت سدام (۲) استاده کن

باواز (میما سزاری)

* * *

یکی از کمبودهای بزرگ هنری و ادبی در پدیده ها و گنجینه های فلکلوریک
ما ، نقش های زنان است ، بدین معنی که کمتر دو بیتی و سرود داستان میتوان
یافت ، که گوینده آن سونث بوده باشد ، زیرا با شرایط زندگی دیروز این وضع ساز
گار نبوده که ، احیاناً زنی یا دختر شکار اربه کسی ابراز عشق و محبت و علاقه
کنند ، و خاصه بایر ای اونجو انماید و غزل و ترانه بسازد ، چنانچه در تاریخ موشق
این تراژیدی میتوان رابعه بلخی را مدنظر گرفت ، که چگونگی قربانی سر سپردگی اش

۱ - کتی - با - به همراه .

۲ - مدام - برای همیشه ، دایم .

در عشق و محبت گردید ، و آتش عشق را در مینه اش نتوانست بر حسب اقتضای زمان پنهان کند ، و بر لبانش مهر سکوت نهاد .

از همین سبب است که به ندرت ز سزاهای قلبی زن را بر ای مرد ، میتوان در گذشته های دور و نزدیک یافت ، بجز زنان انگشت شماری را مانند رابعه و زنان خلقتش که خیلی معدودند .

بنا بر آن درس و دهای محلی و پدیده های عوام نیز سهم زن یا اصلاً به چشم نمیخورد ، و یا هم اگر نمونه های کوچکی از آن با هزار ترس و لرز و مشکلات عرض وجود کرده است ، طوری خلط و مغشوش گردیده که تفکیک آن کار سهل و ساده ای نیست .

اما با وجود محدودیت های زمانی و مکانی ، سرودهای از پیشین بجا مانده است که آرزوها ، خواسته ها ، و نیازهای باطنی يك زن یا دوشیزه را ، نیز با کمال برهنگی و آزادی بیان میکنند ، و بر سر همه گونه قید و بست ها پا میگذارد ، مانند سرو د حاضر که يك زن و یا دختر جوان ، بر حسب نیاز باطنی و غریزوی اش بروفق رواج و رسوم وقت و زمان و محیط ، میگوید ، و ندا بر میکشد که :

بچه جان خوش آمدی ، از راه بازار آمدی !

کتی پزار زری ، بدیدن یار آمدی ! واه واه بچه !

و باز بعد از آنکه عاشقش را ساده و بی تکلف خوش آمدی

میگوید و به پزار زری اش که رواج آن زنان ها بوده است توجه و اشاره میکند ، یکبار دیگر بخودش جرئت داده میگوید ، و هوس میکند که :

در میان قهر دریا، یار میخو اهد دلم

دلبر مقبول کاکل دار میخو اهد دلم

باید متذکر شد که مصرع دوم غلط ثبت و اصال آن شاید روی مصلحت نادرستی قربان احتیاط گردیده، زیرا اصلاً مصرع دوم آن چنین است: (بچه بی ریش و کاکل دار میخو اهد دلم) که اگر چه بچه بی ریش، به بچه منحرف نسبت داده میشود اما منظور گوینده این سرود از بچه بی ریش آن بوده، که بچه ای را در سن سراحق که، با اصطلاح تازه پشت لب سیاه میکند، و علامه بلوغ در او پدید میآید، میخو است است، که بچه بی ریش منحرف فرق، تفاوت کلمی و بر ملا دارد، پس باید اصال آن بر هم زده نمیشد و نشود.

چنانچه بر وفق هوسیکه گوینده سرود حاضر، سالها قبل در دلد داشته، امروزه اکثر از ناسزادان یازن و شوهرهای ثروتمند، در کشور های اروپا و غیره، ماه غسل شان را در کنار بحیره ها، و یا اصلاً در بین بحر و کشتی و یا حد اقل روزها را در قایق ها و در دریا ها کنار هم، با عشق بازی و مرور سپری میکنند، و او هم چنین آرزو ای در دل پرورانده بوده که یاری داشته باشد، و با او سوار قایق شده، به قعر دریای رود، و یا رش هم مانند بیتل های اسروزی، کاکل دار باشد.

پس دیده شود که تا چه حد این سرود، و محتوای آن روی تغییر شرایط محیطی و مدنی، باز ندگی عینی و ذهنی اسروزی توافق و تشابه بهم میرساند.

در غایت نمیتوان حکم قاطع کرد، که این تصنیف ساخته زنی است و یا هم نیست، زیرا باز هم در تحت تأثیر همان شرایط سختگیرانه بسیار ممکن است، همین سرود را هم که سر اپایان نیازهای زنی نسبت به بچه ای است مر دی سروده، و نیازهای

زنانه را درك و در آن منعكس نموده باشد، بطوريكه در تياترهای ما قادییر نقش زنان هم نسبت فستدان آزادی بر ای زنان بدوش مردان بوده است !

اما بهر صورت ، و هر شکلی که این سرود عرض وجود کرده باشد ، همینکه از پدیده های فلکلوریک است ، و از دیر و زبجا مانده است و بالاخره با و از هنر بیند مونسیت ثبت و احیا شده گردیده ، بدون تردید ، خالیکاهی را پر کرده است ، چنانچه چند سرود محدود دیگری هم از همین قبیل داشته ایم ، که میتوان مجموعاً این سرودها را برای نقش زنان در پدیده های فلکلوریک ، یک غنیمت به شمار آورد .

به همین ترتیب خصوصیت دیگر این سرود ، در آن است ، که برخلاف دیگر سرود هادنباله های آنرا تک بیت های فلکلوری تشکیل داده که این تک بیت ها هم در میان مردم ماسهرت زیاد داشته است و دارد ..

پایان سرودها

همانطوریکه به پدیده های ادب محلی گنجینه عوام نام داده اند هر قدر از آن ارائه شود باز هم بدون شك در کاوشها و جویش های ثانی دانه های دیگری از این گنجینه بدست آمده و دستیاب شده میتواند که در خور گردآوری و ارائه و نشر و ثبت باشد اما البته هر قدم که درین راه برداشته میشود باید موافق با حوصله و برداشت سخارج گردآوری و دستیابی خواننده و جوینده بآن باشد زیرا بطور مثال همه دو بیتی های محلی اگر در یک وقایع گردآوری شده و زیور طبع پوسه شانده شود از یکسو برداشت و سخارج طبع و نشر آن خیلی زیاد شده و از سوی دیگر حجم آن برای برخی خوانندگان از لحاظ اقتصا دی غیر قابل قبول و مطلوب میباشد .

روی همین مساحات درین مرتبه صرف سروده‌ای ثبت شده را که از رادیو
پخش گردیده خدمت شما باارزیابی و تقدیم کن درین جا تقدیم و به همین قدم اکتفا
نموده سرآینده سعی خواهم کرد تا سروده‌ای دیگری را که نشر هم نشده
است خدمت تان گردآورده و تقدیم بدارم .

در پایان از دوستم شاه‌اعلی اسدالله (انیل) جوان هنرمندیکه در تهیه و نقل برخی
از پارچه‌های این اثر از آرشیف رادیو با من کمک و مساعدت بی‌شایب و صادقانه
کرده‌اند صمیمانه تشکر نموده و پیروزی اشرار در خدمت بوطن از راه
هنر اصیل آرزو مند م .

باعرض حرمت

۶ - ۸ - ۱۳۵۶

مید نور محمد شاه‌مین

فهرست سرودها

(۱) پیشگفتار

(۲) آهنگ های فلمکلوریک سا

الف

۱	مهبوش	نصرو نصرو جان -
۲	مسرور	گل سر چو کی شیشه
۳	مخلاند	گل بادام
۴	مسرور	برگ گل ...
۵	سارا مخلاند	ایمل جان
۶	پروین	بیابچیم انگور بخو
۷	افسانه	سکینه ...
۸	مددی	شاه کو کو جان
۹	کریم شوقی	گل دانی انار ویرگ گلدانی
۱۰	-	بچه ماشی ماشی
۱۱	استادنتو	نازی جان
۱۲	پروین	جوره چه کردی سکینه
۱۳	ژیللا	شاه کو کو جان کندهای
۱۴	ژیللا	مرانکش دلر با
۱۵	یعقوب قاسمی	سرود کبک دری
۱۶	ناشناس	بی بی رادو جان
۱۷	انیل	ممر ممر فالیز
۱۸	رخشانه	انار انار
۱۹	مخلاند	آستابرو ماهمان آستابرو
۲۰		

آهنگ	خواننده	صفحه
کمر باریک	هوید	۲۴
پرو بابا نه کتیت نیستم	افسانه و سرور	۲۴
گل سیم یار	مهوش و احمد ولی	۲۵
واویلا لیلی	امانی	۲۸
نگار جان	نتو	۲۹
الا او خدایم او خدایم	افسانه	۳۰
لیلی جان	سرور	۳۱
جانم لی لی	سارا محلا	۳۳
هسته فروش	محلا ند	۳۴
ملا محمد جان	ملما	۳۵
انار نویر	شیدا	۳۸
سرهل تالان	-	۳۹
دختر غمو جان	شهر وان	۴۱
سر واد لیل	سرور	۴۲
گل گل انار	سارا محلا ند	۴۴
سر شب شد نیم شب شد	احمد ولی	۴۵
اسشب که جاله میزد	ناشنا س	۴۷
خواندن شمالی	حمید الله	۴۸
شیرین جان	امستاد قاسم	۴۹
سر و نوروز	یعقوب قاسمی	۵۱

۵۲	کریم شوقی	میر گله جان
۵۴	کر قی	چتری چتری گل
۵۵	محمد صدیق	نقش قالین
۵۶	حمید الله	دندان طلائی
۵۸	محلاند	کوتاه و اله دار
۶۰	یعقوب قاسمی	جان بنفشه
۶۱	حمید الله	سرغ دل
۶۱	حمید الله	سرود یاری
۶۳	رخشاذ	باغ لطیف
۶۶	رخشانه	وقت رفتن
۶۷	رخشانه	دیده جان
۶۸	رخشانه	مرد محمد جان
۷۰	مددی	سرود سیاه موی و جلالی
۷۲	مددی	دختر مالدار
۷۳	مهوش	ببخوانم مثل بلبل
۷۴	مهوش	شب مهتاب
۷۶	مهوش	آلو آلو آلو -
۷۸	مهوش	کار عاشقی
۷۹	ملینا	سرود لیلی
۸۰	ملینا	تار ابریشم
۸۱	ملینا	گل منجد
۸۳	ژپلا	سر مر نار

صفحه	خواننده	آهنگ ها
۸۳	ژيلا	سرود دلبرك
۸۴	سارا اخلاند	سرود گل شب
۸۶	سارا اخلاند	آهوى من
۸۷	سارا اخلاند	بى بى عارس
۸۹	اخلاند	سرود زيبده
۹۱	اخلاند	سرود ليلا
۹۳	اخلاند	ز بنبو جان
۹۴	اخلاند	چار دورقلا
۹۷	اخلاند	ماصومه
۱۰۱	مسرور	بى بى صنم جان
۱۰۲	مسرور	سبز و نارنجى
۱۰۳	هماهنگ	نسا جان
۱۰۶	شهران	آهونگا
۱۰۷	ديده	دختر عمو
۱۱۰	امستاد قاسم	ذليخا
۱۱۲	كريم شوقى	ناز دانه
۱۱۴	ميماسز اري	بچه جان
۱۱۷	سرودها	پايان





شماره : ۱۲۱

مطابع دولتی